

## اقتصاد آزاد و شرایط دستیابی به آن

نویسنده: محمدقلی یوسفی\*

تاریخ دریافت: ۸۶/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۸۶/۳/۳

### چکیده:

بازار آزاد نه تنها منابع و کالاها را به بهترین وجهی بین مصارف گوناگون رقابتی تخصیص می دهد بلکه همچنین بازده را به مؤثرترین روش ممکن بین شرکت کنندگان در بازار تخصیص می دهد و لذا مناسب ترین روش تأمین رضایت افراد تلقی می گردد. اما بازارها خود بخشی از اجزاء یک جامعه هستند و در مسائل اجتماعی و فرهنگی به هم تنیده و عجین هستند.

روند توسعه آن ممکن است تحت تأثیر ترتیبات اجتماعی و فرهنگی مختلف تسریع شده و یا با موانعی روبرو گردد. مسائل فرهنگی و اجتماعی به کارکرد بازارها رنگ و بوی محلی می دهد. اما خلق بازار مستلزم وجود نهادهایی است که عرضه آنها به توان و ظرفیت دولت در پاسخگویی به خواست شهروندان بستگی دارد. تغییر و تحول اقتصادی در این رابطه مستلزم اقداماتی فراتر از دست کشیدن صرف دولت از اقتصاد و بازار است. این یک مسئله حیاتی است که دولت از بازار و بخش خصوصی حمایت کند و فضای مناسب و سالم کسب و کار را برای کارآفرینان فراهم سازد.

برای اینکه بازار به درستی کار کند دولت باید نهادهایی نظیر حقوق مالکیت و مکانیزم اجرای قرارداد را برقرار سازد و سایر نهادهایی را که رشد اقتصادی را تداوم می بخشد و اقتصاد را نسبت به شوک های مختلف مقاوم می سازند برقرار نماید و شرایط قابل قبولی را از نظر توزیع بار و هزینه اقتصادی اجتماعی شوک ها برقرار نماید. لذا بازار و دولت نه تنها جایگزین نیستند بلکه مکمل یکدیگرند و یک اقتصاد هنگامی آزاد می گردد که دولتی قوی برقراری نهادهای لازم کارکرد آن را تضمین نماید.

\*عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

همواره دو دیدگاه متضاد در مورد اقتصاد آزاد و یا چگونگی دستیابی به آن در کشور مطرح بوده است که در بیشتر موارد و ایده‌های افراطی و غیر واقعی است. به طوری که دفاع غلط از هر یک منجر به سرخوردگی ارباب جراند، محققین و صاحب نظران گردیده است جهت روشن شدن موضوع سعی می‌شود بدون توجه به دو نگاه افراطی و فارغ از وابستگی سیاسی بلکه صرفاً از دید علمی و آکادمیک مشخصه اقتصاد آزاد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. عده‌ای معتقدند که بازار آزاد یا اقتصاد آزاد منجر به نابرابری فقر و قانون جنگل می‌گردد و عده‌ای دیگر چنین معضلاتی را به گستره فعالیت دولت نسبت می‌دهند و هر گروه سعی در بیرون کردن گروه دیگر دارند. متأسفانه این نگاه در ایران نیز رخنه کرده و موجب سردرگمی‌های زیادی بین روشنفکران شده است برای روشن شدن مطلب سعی می‌شود ابتدا ضمن معرفی اقتصاد آزاد به دفاع از آن با تحلیل علمی پرداخته و سپس توضیح خواهیم داد که اقتصاد آزاد نیاز به نهادهای لازم و پیش زمینه‌هایی در جهت حقوق مالکیت دارد و برقراری آن تنها هنگامی امکان پذیر است که دولت نقش مهم و کلیدی در این زمینه ایفا نماید.

در طول تاریخ همواره دو برداشت کاملاً متضاد و ناسازگار مطرح بوده است. اول آزادی به این معنی تعریف می‌گردد که با استناد به قانون بازار (بازار آزاد) دست قوی در استثمار ضعیف باز گذاشته می‌شود و دولت با اجتناب از سیاست مداخله در اقتصاد نظاره‌گر امور می‌ماند و سامان بخشی منافع خصوصی به کارگردانی جریان غیرمشخص بازار واگذار می‌شود. دوم؛ منظور از آزادی به این معنی که همه افراد از امکان پرورش و شکوفا کردن استعدادهای خود برخوردار باشند و دولت با همه امکاناتی که در اختیار دارد، برای پیشبرد و تحقق این آرمان به کار گرفته شود. (موحد، ۱۳۸۱: ۲۳۹)

معنی اول در طول تاریخ، شعار کسانی بود که نظم موجود را به سود خویش می‌یافتند و ادامه و استمرار آن را خواستار بودند. آنها در اجتماع خود موفقیت‌ها و پایگاه‌هایی داشتند و می‌خواستند که کسی امتیازاتشان را زیر سؤال نبرده و چون و چرا در کارشان روا ندارد. اما آزادی در معنی دوم شعار کسانی بود که از وضع موجود رنج می‌بردند. و خواستار دگرگونی آن بودند این یک شعار رهایی بود. شعار اعتماد به نفس و نفی وابستگی یا عصیان در برابر سرکوفتگی و فروماندگی. موسی که آزادی بنی اسرائیل را می‌خواست منادی این

معنی دوم بود و فرعون در مقام پاسداری از وضع موجود طالب آزادی در معنی اول بود. اما اقتصاد آزاد چیست و چه ویژگی‌های دارد.

در زیر موضوعات مطرح درباره اقتصاد آزاد به بحث گذاشته می‌شود تا ضمن بررسی نظریات متفاوت خواننده را با اصول کلیدی اقتصاد آزاد آشنا و در حقیقت ابهام‌زدایی صورت گیرد. پس از این مقدمه، نقش بازار در اقتصاد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و سپس به بایدها در اقتصاد آزاد می‌پردازیم. در قسمت چهارم نقش دولت و مسئله نهادسازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت پنجم رابطه دولت بازار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در قسمت ششم خلاصه و نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

### نقش بازار در اقتصاد

۱- افرادی که در بازار کالا مبادله می‌کنند از مردمی که صرفاً کالا را می‌گیرند متفاوتند مبادله کالا به خواسته مشروع سایرین احترام می‌گذارد. دلیل اینکه مردم در بازار شرکت می‌کنند این است که آنها چیزهایی را می‌خواهند که دیگران در اختیار دارند و برای به دست آوردن آن کالاها خود باید، کالا و خدمات عرضه نمایند. مسلماً این اخلاقی نیست که ما چیزی را به دست آوریم که بابت آن هیچ چیز نپردازیم.

۲- یک مبادله در بازار در حقیقت تغییر و تبدیل یک نوع منابع به نوع دیگر منابع و لذا تغییر در تخصیص منابع است. هر مبادله‌ای بر اساس یک معیار پایه‌ای اندازه‌گیری می‌شود. اما اگر هیچگونه مبادله‌ای صورت نگیرد طرفین تنها هر آنچه قبلاً خود دارند حفظ خواهند کرد. در مبادله افراد نه تنها منافع خود را لحاظ می‌کنند بلکه همچنین سعی در برآوردن میل و خواسته دیگران دارند. یک رستوران اگر به خواسته مشتریانش بهاء ندهد نمی‌تواند دوام بیاورد. اگر مهمانان مریض شوند و یا از غذا لذت نبرند دیگر بر نمی‌گردند و رستوران کار و کاسبی خود را از دست می‌دهد. وقتی که دو طرف معامله داوطلبانه موافقت می‌نمایند تا به مبادله کالا بپردازند، این انتظار را دارند که هر دو نفع ببرند. در اینجا مسئله برد و باخت مطرح نیست. (هایک<sup>۲</sup>، ۱۵: ۱۹۴۵)

۳- اما در یک اقتصاد آزاد که آزادی ورود و خروج وجود دارد، همه حقوق برابر دارند. آنهایی که دیروز در تأمین تقاضای مشتریان موفق بودند ممکن است همان افرادی نباشند که فردا نیز تأمین‌کننده تقاضای مردم باشند. جامعه شناسان به آن «گردش نخبگان»

می‌گویند، که ویژگی جوامع باز است. برخلاف نخبگان ایستا که متکی بر قدرت نظامی ارتباطات طبقاتی، قوی و خانوادگی هستند، در جوامع آزاد نخبگان که شامل سیاستمداران، هنرمندان، فرهنگیان، دانشمندان و اقتصاددانان و غیره را شامل می‌شوند ثابت و موروثی نیستند و عضویت در آنها برای اعضاء جدید باز است و به ندرت حق عضویت آنها به فرزندانشان منتقل می‌شود و جابه‌جایی آنها امری عادی است. همچنین در بازار جایگاه هیچکس تضمین شده نیست.

۴- بازار در مقابل جبر و زور قرار دارد و افراد را اجتماعی‌تر، مسئولیت‌پذیرتر و منضبط‌تر می‌نماید و احترام متقابل بین افراد را تقویت می‌بخشد. بازار آزاد هر گونه تعدی و تجاوز را نفی می‌نماید (فلدواری<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲). تجاوز به حقوق افراد می‌تواند به صورت مداخله مستقیم فیزیکی با شخص یا دارایی تهدید به دخالت در این امور فرد دیگر باشد. فریب نیز دزدی ضمنی تلقی می‌شود، زیرا فریب در برگیرنده تصرف فیزیکی دارایی فرد یا شخص دیگر تحت بهانه‌های غلط یا ساختگی است یعنی مبادله چیزی برای چیزی که هرگز تحویل نمی‌شود. در چنین مواردی مالکیت و دارایی کسی بدون رضایت آن از وی گرفته می‌شود (فریدمن<sup>۴</sup>، ۸: ۱۹۶۲).

۵- همانگونه که تقسیم کار در بازار صورت می‌گیرد، تقسیم دانش نیز در بازار صورت می‌گیرد. هیچ فردی به تنهایی تمام دانش‌های لازم برای کارکرد مؤثر بازار را ندارد. اما دقیقاً به خاطر اینکه دانش بین میلیون‌ها انسان که جامعه را تشکیل می‌دهند از طریق سیستم قیمت گسترده و پراکنده است. از طریق سیستم قیمت، بازار قادر است تا به طور مؤثر برنامه‌های متفرقه و پراکنده تمام شرکت‌کنندگان در بازار را هماهنگ نماید (گیرتز<sup>۵</sup>، ۱۹۸۲). از طریق نیروی راهنمایی‌کننده قیمت بازار، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برنامه‌های خود را هماهنگ می‌سازند. قیمت‌ها تولیدکنندگان را قادر می‌سازد تا موفقیت یا شکست پروژه‌های قبلی را جهت تعیین اینکه آیا آنها قادر به تأمین خواسته مصرف‌کنندگان بوده‌اند یا خیر ارزیابی نمایند. به همین ترتیب آنها به تولیدکنندگان این امکان را می‌دهند تا در مورد موفقیت‌ها یا شکست پروژه‌های فعلی و یا آتی ارزیابی و پیش‌بینی منطقی و درستی صورت دهند از طریق سیستم سود و زیان که به وسیله قیمت‌ها امکان‌پذیر می‌گردد. منابع از دست کسانی که قادر به استفاده صحیح از آنها نیستند و نمی‌توانند رضایت مصرف‌کنندگان را تأمین نمایند خارج شده و در دست سایر تولیدکنندگان شایسته و توانمند قرار می‌گیرد. از این طریق

سیستم قیمت‌ها که مبتنی بر دانش‌های پراکنده و متنوع انسانی است که بازار را تشکیل می‌دهد به تمام شرکت‌کنندگان این امکان را می‌دهد تا از اطلاعات پرهزینه استفاده اقتصادی نمایند. برای مثال برای اینکه مصرف‌کنندگان مصرف بنزین را کم کنند نیازی نیست که آنها تمام اطلاعات لازم در مورد علل افزایش قیمت را به دست آورند که ممکن است مثلاً به دلیل حوادث و سوانح لوله‌های انتقال نفت در یکی از مناطق نفتی دوردست آسیب دیده باشد و عرضه نفت را مشکل کرده است و یا در عرضه نفت اختلال ایجاد کرده است. قیمت بالای بنزین خود در پمپ بنزین‌ها به مصرف‌کنندگان آنچه را که لازم است بدانند خواهد گفت. اینکه قیمت بنزین امروز گرانتر از گذشته است باعث می‌شود که آنها مصرف را کم کنند. به همین ترتیب تولیدکنندگان اتومبیل لازم نیست که بدانند که آیا شرایط آب و هوایی در سایر کشورها را که ممکن است بر توانایی تولید معدن‌کاران در یک روز معین اثر گذاشته باشد. تمام اطلاعات لازم برای تولیدکنندگان اتومبیل در قیمت فولاد خلاصه می‌شود. با این شاخص ساده قیمت او قادر خواهد بود تا رفتار خود را اصلاح نموده و هماهنگی برنامه‌های آن را با سایرین تضمین نماید. بازار قادر است تا با مشکل اطلاعات پراکنده و ناآگاهی فردی واکنش نشان دهد.

اول؛ دولت‌ها نمی‌توانند جانشین پردازش اطلاعات غیرمتمرکز گردند که بازار انجام می‌دهد. دوم؛ حتی اگر دولت بتواند این کار را انجام دهد معلوم نیست چه انگیزه‌ها و مشوقاتی آنها را وادار می‌سازد تا از این ظرفیت و توان در جهت منافع مردم استفاده نمایند. دولت‌ها اطلاعات لازم برای گزینش برندگان را ندارند حتی اگر داشته باشند ممکن است انگیزه انجام این کار را نداشته باشند و اگر سعی کنند ممکن است موجب رفتارهای رانت جویانه و رانت طلبانه شوند که موجب برهم زدن دستاوردهای ناشی از نیت خوب شوند که در وهله اول آنها را تشویق کرده است.

۶- بازار نه خودخواهی را گسترش می‌دهد و نه از خودگذشتگی را، بازار این امکان را می‌دهد که خیرخواه‌ترین انسان‌ها و خودخواه‌ترین آنها فعالیت کنند و در پی اهداف باشند. مشارکت در بازار باعث می‌شود که افراد خواسته یا ناخواسته به دیگران خدمت نمایند. «جورج سوروس» و «بیل گیتس» از جمله افرادی هستند که در پیگیری اهداف خود در بازار به بشریت خدمات ارزشمندی ارایه نموده‌اند. مادر «ترازا» از ثروتش برای تغذیه، پوشاک و آسایش بخش وسیعی از افراد فقیر، بی‌پناه و کودکان یتیم در سراسر دنیا





استفاده کرد و افراد خیر زیادی در ایران مدرسه و بیمارستان ساخته و در اختیار جامعه قرار داده‌اند.

۷- عمیق‌ترین بنیان جامعه بشری عشق یا دوستی همیشگی نیست. عشق و دوستی میوه مزایای متقابل از طریق همکاری است. بدون چنین نفع متقابلی، خوبی یکی می‌شود بدی برای دیگری و برعکس و آنها هرگز همکاری نخواهند کرد. بازار امکان همکاری را حتی بین کسانی می‌دهد که همدیگر را شخصاً نمی‌شناسند و یا از یک مذهب و زبان نیستند یا ممکن است هرگز یکدیگر را نبینند. در یک اقتصاد آزاد که در آن آزادی ورود و خروج وجود دارد اگر یک بنگاه سود فوق‌العاده ببرد، این سود موجب جذب سایرین می‌شود و از این طریق تولید افزایش می‌یابد. آزادی ورود به بازار و آزادی انتخاب باعث می‌شود که مردم از هر کسی که مایل باشند کالا خریداری نمایند و از این طریق منافع مصرف‌کنندگان افزایش می‌یابد و جلوی رانت‌های انحصاری گرفته می‌شود (بولز، ۸۹، ۱۹۹۸).

۸- کارایی اقتصاد آزاد در آن است که در آن تولید حداکثر و سود حداقل می‌گردد و هیچکس در بازار قیمت ساز نیست یعنی هیچ خریدار و فروشنده‌ای از طریق ورود یا خروج از بازار نمی‌تواند بر قیمت اثر بگذارد و یا به اعمال قدرت انحصاری بپردازد. در یک بازار رقابتی کالاها همه مشابه و همگن و اطلاعات در مورد کالاها و قیمت‌ها بدون هزینه است. اما رقابت کامل در دنیای واقعی وجود ندارد. در چنین شرایطی این سؤال مطرح می‌شود که آیا بهتر نیست که دولت مداخله نماید تا به اصلاح امور بپردازد؟ واقعیت آن است که رقابت کامل صرفاً یک مدل ذهنی است که در آن ما می‌توانیم به حقایقی دست یابیم نظیر نقش سود در سمت دهی منابع نقش مهمی ایفا می‌کند. وقتی که سود در بخش‌هایی از حد متوسطه بیشتر شود، رقابت باعث انتقال منابع در جهت افزایش عرضه آن کالاها و محصولات کمیاب می‌شود و قیمت آنها را کاهش می‌دهد و سود در آنجا کاهش می‌یابد (دی جورج، ۷، ۱۹۹۷).

۹- یکی از برداشت‌های نادرستی که از مکانیزم بازار می‌شود و یا دفاع از بازار به روشی غلط صورت گرفته است و چنین القاء شده است که بازار افراد را پول پرست و خسیس بار می‌آورد که بیشتر منافع شخصی خود را دارند و نسبت به منافع دیگران بی‌توجه‌اند (فری، ۸، ۱۹۹۷). واقعیت آن است که بازار یک مکانیزم یا یک ابزار است به خودی خود نه نیک است و نه بد و می‌تواند در هر دو جهت به‌کار گرفته شود آنچه اهمیت

بازار را نزد اقتصاددانان برجسته می‌سازد این است که بازار عرصه فعالیت، تولید و مبادله است که با معیار واحد پول انجام می‌پذیرد. کسی که دارای تخصص بالا و مورد نیاز باشد قطعاً دستمزد بالاتری دریافت می‌کند و کالایی که بیشتر مورد نیاز باشد قیمت بیشتری خواهد داشت. بنابراین کسانی که خدمات ارزشمندی به جامعه می‌کنند و یا کالای با ارزشی را در بازار مبادله می‌کنند به طور طبیعی صاحب درآمد و ثروت بیشتر می‌شوند اما با این کار نیاز جامعه را نیز رفع کرده‌اند و از این طریق خدمت خود را ارزانی نموده‌اند پس باید مورد تحسین قرار گیرند و نمی‌توان آنها را خودپرست یا خودخواه نامید. برای کسانی که به نوع دوست بودن اهمیت می‌دهند باید چنین فعالیت‌هایی را مورد تحسین قرار دهند برعکس یک فرد نوع دوست باید کسی را مورد نکوهش قرار دهد که حاضر به انجام وظیفه خود نباشد. مثلاً فرد متخصصی را که در نظر بگیرید که یک شغل با دستمزد بالا را برای یک شغل با درآمد کمتر رد کند، اگر یک مهندس معدن یا یک معدن کار شغل خود را با یک کار لذت‌بخش‌تر اما با دستمزد پایین‌تر عوض کند، مثلاً منشی یک اداره یا یک شرکت شود از نظر یک فرد نوع دوست باید مورد نکوهش قرار گیرد زیرا او افراد وابسته به کار و شغل خود را از مزایای کار خود محروم ساخته است. اگر چه او ممکن است خود احساس راحتی هم بنماید در چنین حالتی این بیشتر نفع شخصی و یا «خودخواهی» فرد است که بدون توجه به خواست جامعه صرفاً در جهت آسایش فردی انجام پذیرفته است لذا واقعاً نمی‌توان چنین ادعا نمود که کسانی که در بازار شرکت می‌کنند افرادی خودخواه هستند و صرفاً منافع فردی خود را در نظر می‌گیرند یا اینکه افرادی که ثروت و درآمد بالاتری دارند حتماً خودخواه هستند، همین تحلیل در مورد استراحت نیز صادق است. استراحت همانگونه که دیدیم یک کالا مصرفی اساسی برای بشر است. با این حال هر ساعت استراحت فراتر از چیزی که دقیقاً جهت حفظ سلامت و سطح تولید و اشتغال آن لازم است از زمان خدمت به مردم می‌کاهد. لذا به جای دلسرد کردن مردم از کار و تلاش و ایراد گرفتن از اینکه حرص پول افراد را پول پرست می‌نماید یک فرد نوع دوست می‌بایستی پیگیری افراد را برای کسب درآمد پولی مورد حمایت قرار دهد و از اهداف غیرپولی بکاهد. خواه به این دلیل که تولیدکننده بعضی از کارها را دوست نداشته باشد یا علاقه به کارهایی داشته باشد که درآمد کمتر اما آسایش بیشتر دارد و یا به طور کلی به استراحت بیشتری علاقه مند باشد. لذا نقد فعالیت‌های بازاری برای کسب درآمد مناسب به نظر نمی‌رسد.<sup>۹</sup>

۱۰- اطلاق «مادیگری» نیز صحیح نیست. بازار ضرورتاً محدود به «کالاهای مادی» نمی‌شود این درست است که تمام کالاهای مادی نیز در بازار مبادله می‌شوند اما خیلی از کالاهای غیرمادی نیز در بازار مبادله می‌شوند. یک شخص ممکن است پولش را در رابطه با ورود به کنسرت هزینه کند و یا جهت استفاده از خدمات یک وکیل، معلم، پزشک و یا بر روی مواد غذایی و اتومبیل هزینه نماید. لذا اساساً هیچ دلیلی وجود ندارد که گفته شود که اقتصاد بازار کالاهای مادی یا غیرمادی را رواج می‌دهد. بلکه اقتصاد بازار صرفاً افراد را در انتخاب مسیر هزینه کردن پول خود آزاد می‌گذارد. وقتی که یک بازار توسعه و گسترش می‌یابد تعداد بیشتر و بیشتری از خواسته‌های مردم را برای کالاهای قابل مبادله برآورده می‌سازد. در نتیجه مطلوبیت نهایی کالاهای قابل مبادله در طول زمان کاهش یافته در حالی که مطلوبیت نهایی کالاهای غیرقابل مبادله افزایش می‌یابد. به طور خلاصه رضایت بیشتر از کالاهای «قابل مبادله»، اهمیت ارزش کالاهای «غیرقابل مبادله» را افزایش می‌دهد. لذا به جای اینکه ارزش‌های مادی را گسترش دهد توسعه اقتصاد آزاد برعکس کالاهای غیرمادی را افزایش می‌دهد.

۱۱- یک برداشت نادرست دیگر در خصوص اقتصاد آزاد این است که گفته می‌شود که بنگاه‌ها و شرکت‌های قوی بر بنگاه‌ها و شرکت‌های ضعیف غلبه پیدا می‌کند و از اینجا نتیجه گرفته می‌شود که قوی ضعیف را از بین می‌برد و «قانون جنگل» برقرار می‌گردد، که در آن تنازع بقاء صورت می‌گیرد و به اصطلاح «داروینیسیم اجتماعی» اتفاق می‌افتد. اما واقعاً چنین نیست. بازار آزاد نقطه مقابل قانون جنگل است. ویژگی جنگل، جنگ همه با هم است. نفع یکی به هزینه دیگری است که از طریق قاپیدن از دیگری صورت می‌گیرد وقتی که همه در سطح معیشت زندگی می‌کنند، نیروی قوی نیروی ضعیف را از بین می‌برد. در اقتصاد آزاد چنین نیست و یک فرد تنها هنگامی نفع می‌برد که به دیگری خدمت کند، یا نیازهای دیگری را برآورده سازد. از طریق همکاری مسالمت‌آمیز بازار است که تمام مردم از توسعه تقسیم کار و سرمایه‌گذاری در بازار نفع می‌برند. بکارگیری لفظ «تنازع» و یا «تناسب» برای بازار یا جنگل خیلی مناسب نیست. منظور از «تناسب» و یا «تنازع» چیست. در جنگل کسانی «تناسب» دارند که از نیروی زور و شقاوت استفاده کنند. در بازار برعکس، کسانی «تناسب» دارند که از طریق مسالمت‌آمیز، بدون زور و جبر نیازها و خواسته‌های بیشتری را به نحو بهتری تأمین نماید. ضمناً به افراد معلول



و بیمار و ناتوان و فقیر کمک‌های مناسب صورت می‌گیرد.

۱۲- یکی از نگرانی‌هایی که اغلب ابراز می‌شود. این است که، در بازار رقابت بی‌رحمانه حاکم است و قوی ضعیف را نابود می‌کند. لذا بازار بیشتر به نفع اغنیا و به ضرر ضعفا است و گفته می‌شود کسانی که نتوانند به سطح و استاندارد بازار کالا تولید کنند در حاشیه رانده شده و له می‌شوند. خرگوشی که به خاطر حرکت آهسته آن به وسیله گربه خورده می‌شود هیچ شانس موفقیتی ندارد، اما خرگوشانی دوام می‌آورند که سریع‌تر حرکت کنند. اما اگر این قانون را در رابطه با تکامل تدریجی بشر به کار بریم واحد بقاء کاملاً متفاوت است. این یک انسان نیست بلکه شکل روابط متقابل و اثرات متقابل اجتماعی نظیر رسم و سنت‌ها نهادها و بنگاه‌ها هستند که در مبارزه برای بقاء «انتخاب» می‌شوند. وقتی که یک شرکت از بازار خارج می‌شود از بین می‌رود و آن شکل همکاری اجتماعی می‌میرد اما این بدان معنی نیست که انسان‌هایی که بنگاه را به عنوان سرمایه‌گذار به مالک، مدیر کارمند و غیره ایجاد کرده‌اند نیز می‌میرند بلکه شکل نادرست همکاری با شکل بهتر و کارآمدتر همکاری جایگزین می‌شود.

بنابراین بازار آزاد رقابت مخرب جنگل را برای بقاء تبدیل به همکاری در ارایه خدمات به یکدیگر یا به رقابت در همکاری می‌نماید. در جنگل بعضی تنها به هزینه بعضی دیگر نفع می‌برند و در بازار همه نفع می‌برند. این بازار است جامعه قراردادی که از بی نظمی، نظمی می‌سازد و طبیعت را تسخیر می‌کند و قانون جنگل را از بین می‌برد و به «ضعیف» امکان می‌دهد تا به صورت مولد زندگی کند یا از هدایای تولیدی دیگران برخوردار گردد.

۱۳- گفته می‌شود که تأکید اقتصاد آزاد و جلوگیری از مداخله دولت ممکن است به زور و جبر دولتی پایان دهد اما نوع دیگر زور خصوصی را نادیده می‌گیرد. نوع شناخته شده «زور خصوصی» که اگر چه مهم است اما خیلی مطرح می‌شود و آن «قدرت اقتصادی» است برای توضیح چگونگی «اعمال قدرت» بخش خصوصی، مورد کارگری را در نظر بگیرید که توسط یک شرکت بزرگ از کارش اخراج شده است. این سؤال مطرح می‌شود که آیا این اخراج به همان بدی «اعمال زور» و فشار در مورد دارایی کارگر نیست؟ آیا این نوعی ظلم و ناروایی به کارگر نیست. چون او از درآمدی محروم شده که اگر اخراج نمی‌شد دریافت می‌کرد و زندگی خود را می‌گذراند؟ اجازه دهید موضوع را با دقت

مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. در اینجا کارفرما دقیقاً چکار کرده است؟ کارفرما از انجام یک معامله یا مبادله‌ای را که کارگر مایل بود ادامه دهد استنکاف یا امتناع کرده است. فرض کنید که A کارفرما باشد که از معامله کردن و دادن مبلغ معینی پول در مبادله برای خرید خدمات نیروی کار B یعنی کارگر امتناع کرده است فرد B می‌خواهد قرارداد منعقد کند اما کارفرما تمایلی به ادامه کار او ندارد. این اصل می‌تواند در تمام موارد مبادلات در سراسر یک اقتصاد روی دهد. یک کارگر کارش را با کارفرما برای پول مبادله می‌کند. یک خرده فروش تخم مرغ را با پول به خریدار می‌دهد، یک بیمار برای معالجه خود به دکتر پول ویزیت می‌دهد و الی آخر. تحت رژیم اقتصاد آزاد و جایی که هیچ زور و جبری مجاز نیست و هر شخصی حق دارد با کسی که مایل است مبادله‌ای را انجام دهد یا ندهد. در آن صورت وقتی که قرار دادی منعقد می‌گردد هر دو طرف نفع می‌برند اما اگر مبادله بازار باشد لااقل یک طرف ضرر می‌کند. جای شک و تردید آن باقی است که حتی یک دزد در بلندمدت نفع ببرد زیرا در جامعه‌ای که جنگ و درگیری، ظلم و جور به مقیاس وسیع وجود نداشته باشد چنین کاری که با ترس از تنفر جامعه روبرو باشد، حتی دزد وقتی که شانس خود را با چیزی که از راه درست در تولید و مبادله در اقتصاد آزاد به دست می‌آورد مقایسه می‌کند و ممکن است آن را به ضرر خود ببیند (ساندل، ۹۴، ۲۰۰۰).

۱۴- لذا اقتصاد آزاد به افراد این حق را می‌دهد که یک معامله پیشنهادی را انجام بدهد یا ندهد و هرکسی از حق مشابه برخوردار است. اما حق هر فرد مستقل از وابستگی او به دیگران است. نمی‌توان پذیرفت که در مثال فوق کارگر حق دارد که بر علیه شرکت ادعایی داشته باشد باید توجه کرد که قبل از ایجاد شرکت چنین شغلی وجود نداشته است، لذا هیچکس نمی‌تواند نوعی «حق طبیعی» نسبت به شرکت داشته باشد.

۱۵- یکی دیگر از مباحثی که اغلب مطرح می‌شود این است که اصولاً مالکیت خصوصی به معنی محدودسازی آزادی دیگران است. یعنی مانع آزادی دیگران در استفاده از منابع می‌شود. این برداشت نادرست است زیرا سوء استفاده از آزادی صورت می‌گیرد. واضح است که هر حقوق مالکیتی «آزادی در دزدی کردن» را منع می‌کند اما نیازی نیست که این قید در تعریف آزادی گنجانده شود. آزادی در دزدی، توهین و یا فریب موجب سلب شخصیت یا مالکیت یک فرد می‌شود لذا اصل آزادی را نقض می‌کند، زیرا آزادی به صورت آزادی در کنترل و استفاده از هر چیزی است که شخص دارد بدون مزاحمت

دیگران. در اقتصاد آزاد بیشترین تأکید بر نفی تسلط انسان بر انسان است. در حالی که تسلط انسان بر طبیعت عامل پیشرفت و توسعه است (راتبرد من و پاور، ۱۹۷۶). اما ممکن است گفته شود، که ماهیت «قدرت خرید» در بازار چیست؟ آیا آن نمی‌تواند تسلط و قدرت انسان بر روی دیگری معنی پیدا کند؟ ضمن اینکه «اجتماعی» است و در بازار آزاد است؟ بدون شک کسانی که قدرت خرید بالایی دارند از فرصت و آزادی عمل بیشتری برخوردارند و با کمک آن بهتر می‌توانند به هدف خود نائل گردند. اقتصاد آزاد فرصت‌های مساوی را برای همه فراهم می‌کند و اگر افرادی از بازار منزوی یا محروم شوند دولت باید در جهت توانمندسازی آنها اقدام نماید. اما نکته مهم در این رابطه این است که پول و ثروت هنگامی «قدرت خرید» دارد که سایر افراد مایل باشند آن را در مقابل مبادله کالا یا خدمات بپذیرند. قدرت معامله و مبادله به هر دو طرف بستگی دارد. اما چنانچه فرصت‌های مساوی وجود نداشته باشد قطعاً آزادی معامله معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد مخصوصاً وقتی که یک طرف معامله ناچار است به هر قیمتی که طرف دیگر پیشنهاد می‌نماید تن دهد یا خدمات و کار خود یا محصولات تولیدیش را از روی ناچاری یا فقر ارزان به فروش برساند. طبیعی است که چنین وضعیتی اجحاف است و ناپسند و باید برطرف و اصلاح گردد. اما مکانیزم بازار به خودی خود قادر به حل مشکل نخواهد بود بلکه نقش دولت در ارائه اطلاعات، حمایت‌ها و توانمندسازی طرف ضعیف در این رابطه حایز اهمیت است.

۱۶- یکی از مسائلی که مطرح می‌شود این است که برای تولید کالا نیروی کار باید با منابع دیگر مثل زمین و سرمایه ترکیب گردد. به عبارت دیگر نیروی کار برای تولید محصول باید از زمین، دارایی و سرمایه خود استفاده کند. لذا حق مالکیت منطقاً نمی‌تواند مبتنی بر چیزی باشد که انسان خلق می‌کند در اینجا زمین و سرمایه هر دو در نیروی کار خلاصه می‌گردند. در حالی که زمین و سرمایه به وسیله عوامل اولیه ساخته شده‌اند لذا نه تنها نیروی کار فعلی بلکه «کار ذخیره شد». درآمد پولی در تولید فعلی را ایجاد می‌کند در حالی که مالکین این منابع درآمد پولی بیش از درآمد نیروی کار فعلی بدست می‌آورند. حق مالکیت بر نیروی کار گذشته از طریق حق ارث بری تعیین می‌شود که خود ناشی از حق مالکیت بر ارث است در حالی که حق ارث بری به حق نسل اخیر در دریافت ارث مربوط نمی‌شود بلکه به حق نسل قبلی بستگی دارد، که آنها را بخشش نموده و یا آنها را به امانت گذاشته است (راتبرد، ۱۹۷۶).

۱۷- اما باید توجه کرد که در بالا اشتباهی صورت می‌گیرد، اول اینکه، اصل درآمد تحصیل کرده نادرست است و همین منبع اشتباه و ابهام است. اغلب گفته می‌شود که یک فرد در مورد آن درآمدی حق به دست می‌آورد که خود خلق کرده است، «اما این اشتباه است.» او حق دارد اما نه بر «درآمد» بلکه بر دارایی که او خلق کرده است. توضیح تفاوت به این شکل است که یک شخص حق محصول خود را دارد که بلافاصله دارایی آن محسوب می‌شود او درآمد پولی را در مبادله دارایی خود که همان محصول تولیدی است که با انرژی و نیروی خود تولید کرده است یا با انرژی اجدادش به دست آورده است کالاها و خدمات او آزادانه در بازار برای پول مبادله می‌شوند، لذا درآمد او به وسیله ارزش پولی تعیین می‌گردد که بازار بر روی کالاها و خدماتش می‌گذارد.

نکته دوم، این است که این کافی نیست که گفته شود چه کسی کالا را تولید کرده بلکه چه کسی کالا را در اختیار دارد. فرد A نیروی کارش را به کار می‌گیرد و در کارخانه B کار می‌کند که عوامل مختلف را ترکیب میکند و محصولش را به فرد C برای پول می‌فروشد و هر چه بیش از پرداختی به A و سایر عوامل به دست می‌آورد سهم مشارکت فرد B است. انسان واقعاً کالا تولید نمی‌کند بلکه «نیروی کار» خود را بر منابع ترکیب و یا آن گونه که «جان لاک» گفته است؛ «با منابع در می‌آمیزد». بدون شک انسان، مواد، اشیاء یا زمین را خلق نمی‌کند بلکه مواد و منابع طبیعی را گرفته و طی فرایندهایی به کالا تبدیل می‌نماید.

۱۸- ارزش پولی که ما به دست می‌آوریم با ارزش پولی چیزی که در این فرایند خلق کرده‌ایم یکسان نیست. مطمئناً هیچ ارزش واقعی در فرایند تولید خلق نمی‌شود. این ارزش‌ها تنها هنگامی معنی پیدا می‌کنند که ما آنها را در مبادله به دست می‌آوریم ما نمی‌توانیم ارزش‌های خلق کرده و ارزش‌های به دست آورده را با هم مقایسه کنیم چون دارایی خلق شده هنگامی و تا حدودی ارزشمند است که در مبادله خریداری شود و اینجاست که بین «خلق درآمد» و «خلق محصول» تفاوت وجود دارد. مردم درآمد ایجاد نمی‌کنند بلکه آنها محصول ایجاد یا تولید می‌کنند که امید دارند با مبادله آن به مصرف کننده درآمد به دست آورند. بازار خود در یک سیستم به هم تنیده از سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی است و آنها منعکس کننده تمام جانبداری‌ها و مصائب و مشکلات آن سیستم است اگر یک گروه قدرت سیاسی بیشتری داشته باشند به نحو اجتناب ناپذیری آن گروه نیز قدرت اقتصادی بیشتری خواهد داشت و برعکس کسانی که به اشکال مختلف در بازار به حاشیه رانده شده

و آنهایی که بی عدالتی را به چالش کشیده‌اند، عملکرد بازار را نیز به چالش می‌کشند و خواهان انجام اصلاحات هستند. در خیلی از موارد آن اصلاحات تنها به بازار وابسته نیستند بلکه به تغییرات اجتماعی دیگر مربوطند. بازار ماهیتاً اخلاقی نیست هر چه هست نهفته در ترتیبات اجتماعی و شناختی است (بکر ۱۲، ۲۰۰۲).

### بایدها در اقتصاد آزاد

۱- اقتصاد باید به گونه‌ای سازمان دهی شود که فریب کاران هرگز نتوانند موفق شوند. این مستلزم یک سیستم قانونی است تا رفتارهای مناسب را تعریف کند و جرائمی را برای رفتارهای غیراخلاقی فراهم نماید. بازار باید به جامعه خدمت کند. باید مردم را از خسارت صدمه و آسیب دیدگی، ترس و نگرانی آزاد کند تا آنها بتوانند نیازهای خود را رفع و خواب‌های خود را تعبیر نمایند. بازار باید خدمتگزاری خوب برای همه افراد باشد و به تمام کسانی که کار می‌کنند امکان دهد تا زندگی پاکیزه داشته باشند، طبیعت جهان را حفظ کنند و به دموکراسی خدمت کنند باید بین بازار آنگونه که هست و «بازار آزاد» ایده‌آل تفاوت گذاشت. دولت باید حقوق مالکیت را برقرار و حقوق فردی و اجتماعی را تضمین نماید و فضای مناسب کسب و کار را فراهم سازد و به افرادی که از بازار منزوی گشته‌اند کمک نموده و آنها را جهت مشارکت فعال در بازار توانمند سازد. درست است که سود سنگ بنای فعالیت‌های اقتصادی و معیار مشارکت مردم در بازار است و موجب تأمین سرمایه برای تداوم فعالیت‌ها و کسب و کار است. اما هدفی نیست که وسیله را توجیه نماید. بلکه سود در حقیقت نشان دهنده موفقیت یک بنگاه است. موفقیتی که ناشی از قضاوت مصرف‌کنندگان است و آن نتیجه انجام کاری است که می‌توان به آن افتخار کرد و در حقیقت معیار خدمت به جامعه می‌باشد. در اینجا یک منطق و استدلال متقارن وجود دارد. اگر ما خوشنودی مردم و رضایت مصرف‌کنندگان را به صورت واقعی فراهم نمائیم سود خواهیم برد. کسانی که نتوانند رضایت آنها را جلب نمایند هرگز سود نخواهند برد. شرکت‌ها و افراد یاد می‌گیرند که چگونه ثروت جمع آوری و توزیع می‌گردد و چگونه یک کسب و کار و فعالیت در بازار تثبیت می‌گردد و تداوم می‌یابد و چگونه بعضی فعالیت‌ها یا بنگاه‌ها شکست می‌خورند و یا ورشکسته می‌گردند. اما آیا بازار اخلاقی است؟ ممکن است پاسخ داده شود آیا دولت اخلاقی است؟ من معتقدم همه به فرهنگ





جامعه بستگی دارد.<sup>۱۳</sup> فرهنگ نه تنها زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در درون آن بازار عمل می‌کند بلکه ابزارها و ارزش‌هایی ارائه می‌نماید که هیچ بازاری بدون آنها نمی‌تواند دوام بیاورد.

۲- یکی از اصول بنیادی هر اقتصاد بازاری موفق احترام به ارزش‌های اساسی و کرامت انسان است: وفای به عهد، قابلیت اعتماد و رعایت انصاف. این ارزش‌ها باید بخش جدا نشدنی فرهنگ کسب و کار باشد و در هر بازاری به آنها عمل شود تا بازار آزاد گردد و به طور مؤثر کار کند. کسب و کار خصوصی در مرکز استراتژیک هر جامعه مدنی قرار دارد. آن جایی است که مردم به دنبال شغل می‌گردند. یا پس اندازهای خود را سرمایه‌گذاری می‌کنند تا به اهداف مورد نظر برای خود و خانواده‌شان دست یابند (اوانز،<sup>۱۴</sup> ۲۰۰۴).

۳- اگرچه انگیزه کسب سود در کسب و کار درک شده و پذیرفته شده است اما مردم آن را به عنوان بهانه‌ای برای نادیده گرفتن هنجارهای اساسی ارزش‌ها و استاندارد شهروندی خوب بودن نمی‌پذیرند. انتظار می‌رود یک کاسب کار مدرن و فعال اقتصادی وکیل و مسئول منابع جامعه بوده و در جهت رشد و موفقیت هر دوی شرکت‌ها و منافع جامعه کار کند.<sup>۱۵</sup> بازار هنگامی آزاد می‌شود و آزاد می‌ماند که بازیگران اقتصادی در آن مسئولیت‌پذیر بوده و به ارزش‌های جامعه و شهروندان در مورد قابلیت اعتماد، درستکاری، رعایت انصاف و انضباط احترام بگذارند. در غیر اینصورت، نتیجه بازار ناکارآمد مقررات پرهزینه خواهد بود، جریان آزاد سرمایه، هوش و استعداد، دانش و خلاقیت در جایی امکان‌پذیر است که جوامع برای شفافیت، احترام به دارایی و حقوق دیگران و چارچوب قانونی بازار و سیستم حل اختلاف فضای قابل اطمینان معروف و مشهور باشند در غیر اینصورت نتیجه آن فقدان سرمایه و بی‌میلی به سرمایه‌گذاری، بالا رفتن هزینه‌های مبادله، بازار محدود توسعه‌نیافتگی و فقر خواهد بود.

اگر چه کسب و کار اقتصادی اغلب در رابطه با تولید، اشتغال و سود دیده می‌شود اما این مسئله کاملاً درک شده است و در بین کشورها در سراسر دنیا پذیرفته شده که یک بنگاه و فعال اقتصادی خود یک عضو جامعه است. پیگیری سود و پیشرفت اقتصادی هیچ مجوزی برای نادیده گرفتن هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها، استاندارد و حرمت و احترام شأن و منزلت انسان‌ها نیست. یک کارآفرین مؤثر، کارآمد و مسئول از طریق ایجاد رضایت برای مصرف‌کنندگان درآمد به دست می‌آورد. آن از طریق برآوردن انتظارات سرمایه‌گذاران

در مورد بازده سرمایه‌گذاری‌ها، منابع مالی و سرمایه لازم را جذب می‌نماید. او با بکارگیری مؤثرترین و کارآمدترین افراد کارایی و بهره‌وری بنگاه را افزایش می‌دهد. او به جای انتقال هزینه‌های خود به جامعه یا به دیگران (آلودگی محیط زیست، اخراج کارگران و یا پرداخت دستمزد ناچیز و گران فروش محصولات) سعی در کاهش هزینه‌ها از طریق کاهش میزان خطاها کاهش سوء مدیریت یا اصلاح مدیریت و کاهش کج فهمی‌ها و اشتباهات می‌نماید.

۴- بنیان اقتصاد بازار مبتنی بر سرمایه اجتماعی است.<sup>۱۶</sup> سرمایه اجتماعی به توانایی مردم در کارکردن با هم در جهت اهداف متشکر در یک گروه یا سازمان گفته می‌شود. در چنین جوامعی اعتماد و اطمینان موجب می‌شود که هر کسی مسئول بوده و وظیفه‌ای داشته باشد. اعتماد و اطمینان پاداش خود را دارد. مزایای عمل کردن در یک محیط پر از اعتماد و اطمینان زیادند.<sup>۱۷</sup> یک جامعه مبتنی بر اعتماد بالا می‌تواند نیروی کار خود را به صورت انعطاف‌پذیرتر و براساس خواسته‌های گروهی سازمان دهی نماید. با مسئولیت بیشتر در سطح پائین‌تر سازمان، اما جوامع با اعتماد کمتر بر عکس باید بین کارکنان حصار بکشند و از طریق یکسری قوانین بروکراتیک آنها را از هم جدا سازند. اما اعتماد اطمینان ممکن است موجب سوء استفاده دیگران هم بشود. خریدارانی که خیلی دقت نمایند ممکن است کالای بی کیفیت تحویل بگیرند. فروشنده عیب کالا را پوشانده و به مشتری تحمیل می‌نماید. کارفرمایان ممکن است حق و حقوق کارکنان را به طور کامل نپردازند. آژانس‌های دولتی ممکن است از شرکت‌هایی که در خواست کمک می‌نمایند سوء استفاده نمایند و غیره. اما اعتماد را نمی‌توان به دیگران تحمیل نمود و یا به جامعه تزریق کرد بلکه باید آن را تحصیل و برقرار نمود. اقتصاد بازار باید به‌گونه‌ای سامان داده شود که اعتماد و اطمینان به یک امر عادی بدل شود و پاداش و اجر داشته باشد و افراد غیر قابل اعتماد هرگز نتوانند در بازار فعال باشند. بعلاوه در یک اقتصاد بازاری درجه بالایی از اعتماد و اطمینان به حاکمیت قانون برای فعالان اقتصادی ضروری است تا آنها بتوانند مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود را به انجام برسانند. در خیلی از کشورها در حال توسعه اکثریت مردم به یکدیگر اعتماد و اطمینان ندارند. محیط بی‌اعتمادی و نحوه اجرای قراردادها برای مثال منجر به آن می‌شود که بخش وسیعی از مردم تصور کنند که مسئله حتی با امضاء قرارداد خاتمه نمی‌یابد. هزینه‌های مبادله برای حمایت از یک طرف در مقابل طرف دیگر در

چنین شرایطی خیلی بالا خواهد بود.

۵- بازار یک متغیر مستقل نیست بلکه متغیری وابسته است که به وسیله سطح توسعه کشورها و نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تغییر می‌نماید به عبارت دیگر؛ بازار ابزاری خنثی است و بیرون از جامعه وجود خارجی ندارد.<sup>۱۸</sup>

۶- تأکید بر ریشه‌های ساختاری نابرابری بدین علت صورت می‌گیرد تا این پیام داده شود که اگر این ساختار تغییر نکند در بازی تقلب صورت می‌گیرد و اگر اصلاحات ساختاری لازم صورت نگیرد بعضی گروه‌ها هرگز پیروز نخواهند شد. رفتارهای افراد بیشتر در واکنش به نقایص و مشکلات ساختاری است و خود علامت است نه علت با وجود مشکلات ساختاری در یک جامعه این احتمال وجود دارد که گروه‌ها و افرادی که در موقعیت نامناسب و نامساعد قرار دارند چنین تصور نمایند که آنها هیچ راهی برای بهبود موقعیت خود ندارند و هر تلاشی در این رابطه را بیهوده بیندارند، از طرف دیگر در چنین شرایطی کارفرمایان، دولتمردان و سایر مسئولین نیز ممکن است این مشکلات را به انتخاب فردی و یا خود زنی و فرهنگ رفتاری نسبت داده و از خود سلب مسئولیت نمایند.

۷- در این میان عده‌ای چنین بحث می‌کنند که هر کس که بخواهد از مزایای اقتصاد آزاد استفاده کند باید هزینه آن را پردازد و حوادث اثرات و نوسانات آن را بپذیرد و لذا چنین نتیجه گرفته می‌شود که در این فزاینده نابرابری که ایجاد می‌شود اجتناب ناپذیر است و چنین توصیه می‌شود که مردم باید این نابرابری‌ها و ناملازمات اقتصادی را بپذیرند و چنین تصور کنند که هر گونه تلاش جهت رفع و یا کاهش نابرابری عبث و بیهوده است. بدیهی است ایجاد برابری اگر ناممکن نباشد لااقل می‌توان گفت که بسیار دشوار است و کسی چنین فکر نمی‌کند که منظور از برقراری عدالت اجتماعی این است که همه باید برابر باشند و یا چنین فکر نمی‌شود که همه افراد حق دارند که زرنگ و با هوش باشند که البته احمقانه است اما لااقل می‌توان چنین انتظار داشت که هر کس این حق را دارد که وقتی که مریض و بیمار شود بتواند به وسیله یک پزشک معالجه شود هر چقدر هم کودن و ابله باشد. بیشترین ایراد مردم مربوط به حقیقت محض نابرابری نیست بلکه از این واقعیت ناشی می‌شود که تفاوت در پاداش‌ها متناسب با هر گونه تفاوت قابل قبول در شایستگی آنها نیست. دریافت کنندگان پاداش‌ها و یا صاحبان ثروت و درآمد بالا ضرورتاً شایستگی

بالتر نداشته و یا کار و تلاش بیشتری نمی‌نمایند اما متأسفانه اغلب توجه نادرستی که بعضاً ارایه می‌شود این است که جامعه باز این نوع عدالت را برقرار می‌سازد. اما اگر منظور از عدالت پاداش متناسب با شایستگی اخلاقی افراد است بدون تردید این تحلیل و استدلال غیر قابل دفاع است.

۸- بازار باید امکان شرکت تعداد زیادتری از افراد را بدهد و پاداش کافی برای کسانی که مشارکت می‌کنند داشته باشد. اگر شما کار می‌کنید بایستی قادر باشید که خانواده‌تان را تأمین نمائید. همچنین اقتصاد باید کسانی را تأمین کند که در کوتاه مدت توان و ظرفیت مشارکت را ندارند. بازارها و نتایج آنها می‌بایستی به روش‌هایی مورد استفاده قرار گیرد که به فقیرترین قشر جامعه کمک کند. این نمی‌بایستی تنها کاری باشد که بازار انجام دهد بلکه این یکی از چیزهایی است که می‌بایستی در سیستم اقتصاد بازار اتفاق بیفتد.

۹- بازارها نسبت به شرایط مختلف اقتصادی کشورها واکنش متفاوت نشان می‌دهند<sup>۱۹</sup> و عملکرد یکسان ندارند. منظور این نیست که اصول علمی اقتصاد متفاوت عملی می‌کنند بلکه منظور این است که نهادها در کشورهای مختلف یکسان عملی نمی‌کنند و نوآفرینی نهادی به آسانی انتقال پذیر نیستند. بازارها در جوامع شکل می‌گیرند به همین دلیل متغیرهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر آنها اثر می‌گذارند. اینکه کارکرد مکانیزم بازار در کشورهای ژاپن، آمریکا، سوئیس، سودان، عراق، افغانستان و ایران متفاوت است ناشی از همین متغیرهاست. مقایسه فضای کسب و کار و تفاوت‌های فاحشی که بین کشورها در زمینه شرایط شروع کسب و کار، شرایط اخذ مجوز، استخدام و اخراج کارگران ثبت‌دارایی و انتقال مالکیت، چگونگی دریافت وام و اعتبار، نحوه حمایت از سرمایه‌گذاران تجارت خارجی، کارایی سیستم قضایی در مورد اجرای قراردادها، پرداخت مالیات و قوانین مربوط به ورشکستگی و تعطیلی بنگاه‌ها و به طور کلی هزینه مبادله وجود دارد مانع از آن می‌شود که مکانیزم بازار کارکرد یکسان داشته باشد.<sup>۲۰</sup>

۱۰- بحث اصلی این است که آزادی بازار صرفاً خلق و ایجاد شرایطی نیست که از مداخله دولت در امان باشد بلکه همچنین بازار باید از تسلط هر گروه از بازیگران آن در امان بماند. اگر بازیگران، غالب بازار را کنترل کنند در آن صورت بازار آزادی‌اش را از دست داده است و به فضایی که جای آن شرایط آزاد را می‌گیرد، شکست بازار می‌گویند. دست‌نارمندی دیگر عمل نمی‌کند و «بازار» به نحو مؤثری اهمیت خود را از دست داده و

به صورت یک نهاد و ارگان توزیعی منابع بوروکراسی خصوصی تبدیل می‌شود وقتی که بازار شکست بخورد مکانیزم رقابت به صورت مطلوب و در جهت منافع عموم کار نمی‌کند. نیروهای اقتصادی اجتماعی عنان گسیخته توسط دشمنان رقیب دیگر نوآفرینی و کارایی را تقویت نمی‌کنند.

۱۱- متأسفانه اغلب چنین تصور می‌شود که در هر بازاری شایسته سالاری تضمین شده است.<sup>۲۱</sup> و در غیر این حالت بازار یا جامعه از هم می‌پاشد. با این استنباط چنین نتیجه گرفته می‌شود که شایستگی به صورت خودکار در بازار زاد و ولد می‌شود اما به ساختار اقتصادی و نوع بازار توجه نمی‌شود و چنین تصویری البته پذیرفتنی نیست. بازار ضرورتاً مبتنی بر شایسته سالاری نیست، و یا آن را تعریف نمی‌کند در یک جامعه بازاری میلیون‌ها تولیدکننده مختلف وجود دارد که خیلی از آنها کالاهای واسطه‌ای تولید می‌کنند. کالاهایی که برای تولید سایر کالاها به کار می‌روند. برای مثال یک شرکت ممکن است کالای A را که مواد معدنی است تولید کند که جهت تولید فلز یا محصول B مورد استفاده قرار می‌گیرد. محصول B خود جهت تولید قطعات الکترونیک محصول C مورد استفاده قرار می‌گیرد و اینها جهت تولید کالاهای مصرفی مثل محصول D مورد استفاده قرار می‌گیرد. قیمت A در واکنش به تغییر تقاضای کالای D تغییر می‌کند در نتیجه اینکه تولیدکننده چه مقدار درآمد به دست می‌آورد تنها به این مسئله بستگی ندارد که او چه مهارتی دارد و یا چقدر سخت‌کوش است. عوامل بی‌شماری خارج از کنترل آنها بر قیمت اثر می‌گذارد که شامل هر چیزی از شرایط سیاسی در کشور تولیدکننده رقیب گرفته تا ابداعات و نوآفرینی‌های تکنولوژیکی است لذا برای تولیدکننده غیر ممکن است که پیش‌بینی نماید چگونه این عوامل در طول زمان تغییر می‌کنند.

همین فرآیند نیز بر تقاضا برای انواع مختلف تشکیل سرمایه انسانی اثر می‌گذارد، افراد بر روی دانش و مهارت سرمایه‌گذاری می‌کنند که اغلب مربوط به صنایع معین و فرآیندهای معینی است. تحولات فنی می‌تواند تقاضا برای این مهارت‌ها را تغییر دهد یعنی آنها را افزایش یا کاهش دهد. برای مثال تکنولوژی انتشاراتی کامپیوتر، نیاز به خیلی از مهارت‌های صنعت چاپ را از بین برده و نیاز جدیدی ایجاد کرده است و غیره.

۱۲- بازار میلیون‌ها مصرف‌کننده و تولیدکننده را قادر می‌سازد تا فعالیت‌های خود را به روشی هماهنگ سازند. تا همه کس از آن سود ببرد. اما در بازار قیمت‌ها صرفاً علامت



هستند و کمیابی و یا فراوانی کالا و خدمات را نشان می‌دهند که البته حایز اهمیت‌اند و قیمت‌ها باید آزاد باشند تا نسبت به تغییر عرضه و تقاضا واکنش نشان دهند. اما عرضه و تقاضا نیز باید انعطاف لازم را داشته باشد تا بر قیمت‌ها اثر بگذارند. شاید محدود کردن دخالت دولت بتواند به قیمت‌های آزاد کمک نماید اما انعطاف‌پذیر نمودن عرضه و تقاضا فرآیندی پیچیده و زمان‌بر است و مستلزم انجام اصلاحات متعدد در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. توسعه زیرساخت‌ها، نهادهای حقوقی و قضایی و رفع تنگناهای تولیدی و توانمندسازی مردم جهت مشارکت و فراهم کردن فضای کسب و کار حایز اهمیت است.

۱۳- آزادی اقتصادی و دموکراسی سیاسی یکی نیستند.<sup>۲۲</sup> در حقیقت آنها تفاوت کلی دارند: اول، آنها در رابطه با اثرات متقابل افراد، با یکدیگر متفاوتند به عبارت ساده‌تر دموکراسی مربوط به تصمیم‌گیری سیاسی است در حالی که آزادی اقتصادی مربوط به اثرات متقابل آنها از طریق بازار و مبادله است. دموکراسی در جایی وجود دارد که تمام افراد بالغ و شهروندان آزاد باشند که در فرایند سیاسی مشارکت نمایند. (رأی دادن تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و گروه‌ها) و بین کاندیداها انتخابی صورت دهند و وقتی که نتایج سیاسی از طریق انتخاب آزاد و عادلانه تعیین می‌گردد. آزادی اقتصادی درباره آزادی افراد است تا تصمیم بگیرند که چگونه توان و شایستگی خود را مورد استفاده قرار دهند و با دیگران در بازار کالا و خدمات مبادله نمایند و ثمره کار خود را برداشت کنند. محدودیت‌های سیاسی که مانع اقدامات داوطلبانه و انتخاب شخصی در این حوزه‌ها می‌شود با آزادی اقتصادی در تضاد است حتی وقتی که به صورت دموکراتیک اتخاذ شده باشند. یک کشور ممکن است دموکراتیک باشد اما باز هم ممکن است آزادی اقتصادی را محدود سازد، تجربه کشورهای هند و اسرائیل در طول دوره ۸۰ - ۱۹۶۰ شواهدی بر این مدعا است. به همین ترتیب احتمال دارد که یک کشور با کمترین دموکراسی درجه بالایی از آزادی اقتصادی را داشته باشد نظیر هنگ کنگ در طول چندین دهه این وضعیت را نشان داده است عربستان سعودی نمونه دیگر است.

دوم، اقتصاد آزاد و دموکراسی سیاسی از نظر بنیادی در مورد یک اقدام متفاوتند. توافق و نفع متقابل پایه و اساس فعالیت‌ها در اقتصاد آزاد است در اقتصاد آزاد یک مبادله هنگامی صورت می‌گیرد که هر دو طرف یک معامله تا حدودی در مورد مبادله توافق

نمایند در غیر اینصورت مبادله انجام نمی‌شود، در حالی که یک اقدام سیاسی و دموکراتیک بر اساس «قانون اکثریت» است. اکثریت مستقیماً و یا از طریق نمایندگان خود تصمیم می‌گیرند و اقلیت باید پیروی کنند. تفاوت زیادی بین قانون اکثریت و توافق متقابل در فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد، وقتی که توافق دو طرف یک قرارداد اساس و بنیان فعالیت است. هر دو طرف خریدار و فروشنده منتفع می‌شوند و این مسئله موجب می‌گردد که منابع به صورت مولد به کار گرفته شوند در حالی که تحت قانون اکثریت چنین تمایلی وجود ندارد. وقتی که یک پروژه‌ای به صورت سیاسی تصمیم‌گیری می‌شود حتی وقتی که فرایند دموکراتیک باشد اقلیت می‌بایستی هزینه آن را از طریق مالیات بپردازد و از آن حمایت کنند حتی وقتی که آن پروژه وضعیت آنها را بدتر نماید. فرایند سیاسی منجر به برندگان و بازندگانی می‌شود بعلاوه هیچ تضمینی وجود ندارد که نشان دهد نفع برندگان از هزینه بازندگان بیشتر است. بعلاوه فرایند سیاسی بیشتر کوتاه مدت است و تمایل به اتخاذ برنامه‌هایی می‌شود که مزایای فوری و ملموس را به هزینه آیندگان تمام می‌نماید که شناسایی آنها دشوار است. بعلاوه در فرایند سیاسی وقتی که دولت شدیداً درگیر فعالیت‌ها می‌شود اقدامات آن برای بعضی به هزینه بعضی دیگر نفع می‌رساند. مردم تشویق می‌گردند که منابع را از فعالیت‌های مولد به سمت چانه‌زنی، رقابت و حق عضویت و مشارکت هزینه نمایند و لذا منابع از سمت تولید به سمت تأمین رضایت و خواسته‌های دوستان آشنایان و فعالیت‌های حزبی و گروهی هزینه می‌گردد و حیف و میل می‌شود و موجب عدم کارایی اقتصادی می‌گردد. فرایند سیاسی اغلب به صورت کجدار و مریز است و به سیاست‌هایی منجر می‌شود که بیشتر از نفع ضرر می‌رسانند. مدیران منتخب سیاستمداران اغلب نفع خود را در آن می‌بینند تا از گروه‌های متشکل و قوی به هزینه مصرف‌کنندگان و مالیات‌دهندگان حمایت کنند. مشکل هنگامی برجسته‌تر است که نفع حاصل توسط گروه‌های ذی نفع خیلی کمتر از هزینه و زیانی است که به دیگران وارد می‌شود. گروه‌های سازمان یافته منابع کافی مالی را به تشکیلات سیاسی می‌دهند و آنها را قوی می‌کنند تا در انتخابات رأی بیاورند. در حالی که کسانی که صدمه می‌بینند، کمتر مورد حمایت گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرند، زیرا اغلب آنها سازمان یافته نیستند و کمتر از این جریان‌ها مطلع می‌شوند.

سوم، اگر در دموکراسی سیاسی اقلیت مردم باید از سیاست‌های اکثریت پیروی کنند در آزادی بازاری نیز مشکل به گونه‌ای دیگر است. در اینجا نیز فرصت‌ها به طور مساوی

بین اکثریت افراد کم درآمد، ضعیف و محروم و اقلیت مرفه و ثروتمند توزیع نشده است. کسانی که درآمد کم دارند از حق انتخاب کمتری برخوردارند در حالی که اقلیت ثروتمند از فرصت و حق انتخاب بیشتری برخوردارند. آیزیا برلین<sup>۲۳</sup> در این رابطه می نویسد: «ما محکوم به انتخاب هستیم و هر انتخابی ممکن است در بر گیرنده زبانی جبران ناپذیر باشد.» (برلین، ۱۳: ۱۹۹۱). لذا در اینجا نیز به بهانه آزادی بازار نباید شرایطی فراهم شود که بخش وسیعی از افراد جامعه از مشارکت اجتماعی محروم گردند. اما برتری آزادی دموکراتیک نسبت به آزادی بازار در آن است که در دموکراسی سیاسی دولت باید پاسخگو و حساب پس ده باشد ولو اینکه با رأی اکثریت انتخاب شده باشد اما در آزادی بازار هیچکس مسئول و پاسخگو و حساب پس ده نیست و نمی توان از دست نامرئی شکایت نمود.

چهارم، دموکراسی نامحدود و دولت ضعیف ضرورتاً مناسب و یا مکمل آزادی اقتصادی نیست<sup>۲۴</sup>. اما یک دولت قانونی با قدرت محدود می تواند سازگارتر باشد. محدودیت های قانونی و اساسی فرآیندهای ساختاری باید به گونه ای طراحی شود تا توافقات را ارتقاء دهد و فعالیت هایی را که با آزادی اقتصادی سازگارتر است ارتقاء بخشد. حمایت از آزادی های بنیادی اساسی و مدنی نظیر حقوق فردی و اجتماعی، آزادی بیان حق تجمعات و غیره نیازی به رأی اکثریت ندارند. بلکه بر عکس چنین حمایت های ساختاری و قانونی لازم است تا این آزادی ها را مطمئن و امن سازد.

همین نیز در مورد آزادی اقتصادی صادق است. آزادی های اقتصادی اساسی نظیر (الف) حق تجارت یا دیگران که شامل تجارت خارجی است براساس توافق طرفین (ب) حق ورود به رقابت در کسب و کار و یا انتخاب شغل، (ج) حق نگهداری چیزی که بدست آمده است.

حمایت و حفاظت از دارایی خود در مقابل تصرف و سوء استفاده دیگران (شامل دولت) خیلی مهمتر از آن است که به رأی اکثریت واگذار گردند. درست همانند سایر آزادی های اساسی آنها مستلزم حمایت های قانونی، فرآیندی و ساختاری هستند.

پنجم، در دموکراسی حاکمان برای دستیابی به کرسی ها با هم رقابت می کنند. بنابراین مجبور خواهند بود که مطابق میل و خواسته و نیاز مردم رفتار کنند (مرکل و کیوک<sup>۲۵</sup>، ۱۵۷-۱۳۴: ۲۰۰۴). اما پایداری دموکراسی مستلزم توسعه اقتصادی و مشروعیت

سیاسی است (لیپست<sup>۲۶</sup>، ۱۹۵۹). درجه دموکراتیزه شدن رژیم سیاسی جوامع می‌تواند موجب توزیع عادلانه‌تر فرصت‌ها در جوامع گردد. در دموکراسی، مبارزه با فقر بهتر صورت می‌گیرد و تأکید بیشتری بر آموزش و بهداشت عمومی گذاشته می‌شود<sup>۲۷</sup> و لذا به تقویت بازار آزاد کمک می‌نماید.

دموکراسی به نظر آمارتیا سن سه شایستگی و ارزش کلی دارد: اول، ارزش ذاتی است که ناشی از مشارکت سیاسی و ارزش حقوقی و آرزوها و خواسته‌های جامعه مدنی است.

دوم، نقش ابزاری دموکراسی است که باعث می‌شود سیاستمداران بیشتر حساب پس‌ده و پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشند.

سوم، نقش سازنده دموکراسی در ایجاد ارزش‌ها و بیان نیازهای اجتماعی است. هر سه دلیل متقاعدکننده و دارای مشروعیت هستند.

۱۴- تناقض نظارت بازار این است که از یک طرف راهی بیاید تا مزایای رقابت بین رقبا و بازیگران تجاری را بدون ضرورت گسترش دولت ارتقاء بخشد و از طرف دیگر تضمین نماید که مکانیزم بازار تحت تسلط بازیگران قدرتمند قرار نگیرد البته این مشکل از زمان ایجاد سیستم سرمایه داری وجود داشته است اما بحث امروزی جوامع در خصوص عقلانیت اقتصادی و مدیریت مناسب اقتصاد یک گام مثبت در این زمینه است. لذا سیاست‌های رقابتی به مفهوم کنترل و ممنوع کردن نقش دولت در اقتصاد نیست بلکه مشکل همواره به چگونگی نظارت دولت در جهت برقراری بازار «آزاد» و به دور از زور و تسلط انحصارات دولتی و خصوصی و در جهت عرضه و تخصیص بهینه منابع کمیاب است.

#### دولت و مسئله نهادسازی

نهادها نقش مهمی در توسعه اقتصادی، تخصیص منابع و کارکرد مؤثر و مفید مکانیزم بازار ایفا می‌نمایند. نهادهایی که حقوق مالکیت را تعریف و اجرای آن را تضمین می‌نمایند. و یا شرایطی را فراهم می‌کند. که موجب اعتماد و اطمینان مردم شده و انگیزه لازم را برای از قوه به فعل در آوردن شایستگی و پتانسیل آنها فراهم می‌کند از اهمیت بالایی برخوردارند. این نهادها را نهادهای «خلق‌کننده بازار» می‌گویند (بانک جهانی<sup>۲۸</sup>، ۲۰۰۶: ۴). در نبودن

آنها بازارها یا وجود ندارند و یا خیلی ضعیف عمل می‌کنند توسعه اقتصادی مستلزم چیزی فراتر از فراهم کردن مشوق‌های بازاری جهت رونق بخشیدن و افزایش کسب و کار و سرمایه‌گذاری است و مستلزم توسعه پایدار به گونه‌ای است که نسبت به شوک‌ها و نوسانات اقتصادی توان مقاومت و مقابله مناسب را داشته باشد. چنین اقتصادی نیازمند داشتن سه نوع نهاد تنظیم‌کننده بازار، نهادهای تثبیت‌کننده اقتصاد و نهادهای مشروعیت بخش است که عملکرد اقتصاد یک کشور را مشروعیت می‌بخشد. نهاد تنظیم‌کننده بازار شامل نهادهایی است که با اثرات و عوامل خارجی، اقتصاد مقیاس، اطلاعات نامتقارن مقابله نماید. آژانس‌های مخابراتی و ارتباطی، حمل و نقل و خدمات مالی در اینجا حایز اهمیت اند.<sup>۲۹</sup> نهادهای تثبیت‌کننده بازار شامل نهادهایی است که شرایطی را فراهم می‌کنند که اقتصاد بدون تورم و نوسان باشد و بحران مالی را به خوبی کنترل نماید. این نهادها شامل بانک مرکزی سیاست‌های ارزی مناسب، نقش بودجه و مسائل مالی است و نهایتاً نهادهای مشروعیت بخش است که به نظام کارکرد و عملکرد اقتصاد یک کشور مشروعیت می‌بخشد و شامل نهادهای دموکراتیک آزادی‌های مدنی فردی و اجتماعی، به حقوق مالکیت، سیستم تأمین اجتماعی، بیمه خدمات درمانی و بیمه بیکاری، طرح‌های مستمری و بازنشستگی و غیره است که در همه این موارد دولت نقش مهمی ایفا می‌نماید که در زیر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل بیشتر قرار می‌گیرند.

۱- در این پارادایم دولت‌ها باید بعضی از نهادهای اساسی را که برای کارکرد یک اقتصاد ضروری هستند فراهم کند فهرست آنها می‌تواند بیشتر یا کمتر باشد. از یک نظر بازار تنها نیاز به سه چیز بنیادی دارد تا اقتصاد را شکوفا سازد: یک سیستم حقوقی و قضایی کارآمد جهت تضمین حقوق مالکیت و اجرای قرارداد، پول سالم و باز بودن تجارت، سرمایه‌گذاری و ایده. البته می‌توان مسائل دیگری نظیر آموزش، بهداشت و زیرساخت‌ها را نیز بر آنها اضافه کرد اما مسئله این است که مجموعه‌ای از وظایف مهم و وسیع همراه با مداخلات بی طرفانه دولت حایز اهمیت است. «وقتی که در یک کشور در حال توسعه دولت قوانین یک بازی منصفانه را برقرار نماید و اجرای آنها را تضمین کند کار عاقلانه این خواهد بود که عقب‌نشینی کرده و از رشدی که خود ایجاد کرده لذت ببرد.» (ریگن و زیرگالس، ۳، ۲۷۷: ۲۰۰۳).

معمولاً دو گروه عمده از مشکلات بازار عبارتند از: شکست هماهنگی و





سرریز اطلاعاتی. شکست هماهنگی در جایی اتفاق می‌افتد که بازار ناکامل باشد به طوری که بازده بر روی سرمایه‌گذاری در یک پروژه به انجام سرمایه‌گذاری در پروژه دیگری بستگی دارد (فرگوسن<sup>۳۱</sup>، ۹: ۱۹۹۳). برای مثال ساختن یک هتل در کنار یک ساحل زیبا هنگامی سودآور است که کسی در آنجا یک فرودگاه تأسیس کند یا برعکس اما بازار ممکن است نتواند هماهنگی هر دو را انجام دهد.

یک راه حل این است که دولت به هر دو شخص سرمایه‌گذار تضمین دهد. اگر به خوبی انجام شود برای دولت بدون هزینه خواهد بود. سرمایه‌گذاری هنگامی سودآور است که هر دو با هم انجام شود. اگر تضمین دولت کافی نباشد کار دیگر این است که دولت خود فرودگاه ایجاد کند، ایجاد هتل توسط بخش خصوصی در پی خواهد آمد.

نوع دیگر شکست بازار در خصوص سرریز اطلاعات است. فرایند هزینه یابی تولید کالا یا خدمات جدید در اینجا مطرح است. کسی که بخواهد کار جدیدی را شروع کند سعی می‌کند اطلاعات لازم را در مورد سودآور بودن پروژه به دست آورد اگر سودآور باشد دیگران پیروی می‌کنند اما اگر سودآور نباشد هزینه جستجو و تحقیق اولیه را به طور کامل خود باید بپردازد. به این خاطر، بازده خصوصی از این نوع نوآفرینی‌ها کمتر از مزایای اجتماعی و مشوقات بازاری آن است که بسیار ناکارآمد و ناچیز است. راه حل از نظر سیاست‌گذاری در اینجا نوعاً آرایه سوبسید جهت انطباق دادن بازدهی خصوصی متناسب با بازده اجتماعی است.<sup>۳۲</sup>

آموزش دادن نیروی کار نوع دیگر سرریز است. بنگاهی که به نیروی کار خود آموزش دهد مزایای بالقوه‌ای را برای سایر بنگاه‌هایی فراهم می‌کند که کارگران آن را به کار می‌گیرند. این مسئله موجب دلسردی بنگاه‌ها می‌شود که برای آموزش کارکنان خود سرمایه‌گذاری کنند. واضح است که تحرک نیروی کار یا جابه جایی نیروی کار از نظر اجتماعی ضرر تلقی نمی‌شود. اما یک بنگاه انفرادی که متقبل هزینه بالای آموزشی می‌شود در صورت از دست دادن نیروی کار متخصص و آموزش دیده خود زیان می‌کند، این مشکل ممکن است موجب سرمایه‌گذاری کم در امر آموزش شود و در این جا، راه حل یارانه دادن به آموزش است.

افراد تحصیل کرده اثرات سرریز یا عوامل و اثرات خارجی زیادی ایجاد می‌کنند و مزایایی را به دیگران منتقل می‌نمایند. افراد تحصیل کرده و متخصص مخصوصاً

دانشمندان و مهندسی‌نی به ابداع و نوآفرینی و تطبیق و سازگاری تکنولوژیکی و تسریع روند رشد و بهره‌وری کمک می‌کنند. داشتن همکاران آگاه، روشن می‌تواند بهره‌وری را از طریق اثرات و روابط متقابل بالا ببرد. افراد روشن و آگاه و نخبگان روشنفکر این پتانسیل را دارند تا سیستم کشورداری و عملکرد جامعه مدنی را بهبود بخشند. البته اگر چه افراد تحصیل کرده حقوق بیشتری دریافت می‌کنند اما همیشه مشخص نیست که چه میزان از این عوامل و اثرات خارجی به طور مؤثر به خود آنها تعلق خواهد گرفت.

به همین خاطر در خیلی از کشورها بخش قابل توجهی از هزینه آموزشی را دولت‌ها تقبل می‌کنند با افزایش تعداد و متخصصین و افراد تحصیل کرده سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی در جامعه شکل می‌گیرد. همچنین با توسعه و گسترش متخصصین و رونق کارآفرینی و دولت نیز مالیات بیشتری دریافت می‌نماید و نهایتاً اینکه با گسترش سیستم آموزشی و بهداشتی، خدمات اجتماعی مثل مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی در کشور گسترش می‌یابد و مردم نفع می‌برند.

۲- واضح است که مشکل شکست هماهنگی و سرریزها بیشتر برای فعالیت‌های جدید حایز اهمیت است و نه فعالیت‌هایی که قبلاً موجود است. در وهله اول؛ این شکست هماهنگی به خاطر سرمایه‌گذاری و تولید همان مثل معروف مرغ و تخم مرغ است. فعالیت‌های جدید توسعه نمی‌یابند مگر اینکه عرضه‌کنندگان آنها حاضر باشند: سرمایه‌گذاری و تولیدکننده. اما این مسئله مطرح می‌شود که اگر خریدارانی وجود نداشته باشند چرا باید اساساً عرضه‌کنندگانی موجود باشند. بنابراین عرضه و تولید مستلزم وجود خریدار است. دوماً؛ بر طبق تعریف فعالیت‌های جدید باید متقبل هزینه‌های خود باشند و نهایتاً؛ به دلیل اینکه آنها نمی‌توانند کارگران ماهر و با تجربه‌ای را برای فعالیت‌های جدید پیدا کنند زیرا چنین فعالیت‌هایی قبلاً وجود نداشته است و استخدام و آموزش در این فعالیت‌ها قبلاً موجود نبوده است. از جانب دیگر می‌دانیم که تولید یک کالا یا خدمات «خاص» مستلزم مجموعه‌ای از نهاده‌های «خاص» اند. منظور از «خاص» این است که این نهادها برای یک هدف و فعالیت معین قابلیت استفاده و کاربرد دارند. اگر در جایی دیگر مورد استفاده قرار گیرند خیلی کارآمد و مولد نخواهند بود (فرگوسن، ۱۳: ۱۹۹۳). لذا درجه خاص بودن فعالیت‌ها هزینه‌های غرق شده را بالا می‌برد که غیرقابل برگشت اند. برای مثال آموزش یک خلبان یا ناخدای یک کشتی فقط در آن فعالیت‌ها مفید است اگر

به هر دلیل از آن فعالیت‌ها منع شوند آموزش آنها در جای دیگر کاربرد ندارد و هزینه آموزشی تلف شده تلقی می‌گردد. همین نیز در مورد یک دستگاه خنک‌کننده و نگهدارنده دارو در داروخانه‌ها و یا سایر ماشین‌آلات خاص صادق است. این نهاده‌ها شامل تأسیسات فیزیکی و ماشین‌آلات، کارگران دارای حمایت‌های خاص، سیستم بازاریابی، توزیع و خرید برای به دست آوردن اطلاعات در مورد عرضه کنندگان و خریداران یک سیستم حقوق مالکیت و قراردادهایی که جامعه آنها را مشروع می‌داند و به آنها احترام می‌گذارد یک مجموعه از قوانین و مقررات در خصوص ویژگی محصول، هنجارهای کاری، حقوق مالی و حمایت از مصرف‌کننده که بر رفتار سایر سهامداران و ذی‌نفعان اثر می‌گذارد. این نهادها یا ملزومات جهت بر طرف کردن نیازهای کم و بیش فعالیت‌های موجود است. اما ممکن است نتوان از آنها در سایر فعالیت‌های موجود یا بالقوه استفاده کرد. کشورها ممکن است به دلیل وابستگی به میراث گذشته، زیرساخت‌ها، پروژه‌ها، شرایط اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قادر به تغییر مسیر خود به آسانی یا با کمترین هزینه نباشند و این مسئله منجر به توسعه مبتنی بر وابستگی به مسیر طی شده در رابطه با فرصت‌هایی می‌شود که از طریق یا به وسیله دارایی‌های مربوطه به فعالیت‌های قبلاً موجود و یا میراث‌های نهادی گذشته ترسیم می‌گردد.

اجازه دهید بازار برای یک دارایی واقعی را که واضح، آشکار و ساده است تشریح نمائیم (هاوسمن و رودریک ۳۳، ۲۰۰۶). در این بازار، دارایی از قبل وجود دارد فقط باید دست به دست گردد. خریداران نیازمند آنند که بدانند چه چیزهایی به فروش می‌رسد و چه ویژگی‌هایی دارند. فروشندگان نیاز دارند که اطلاعات را به خریداران منتقل نمایند. لذا بازار برای واسطه‌های مربوط به دارایی‌های حقیقی ایجاد می‌شود تا این اهداف به دست آیند. تمام ویژگی‌ها و خصوصیات خانه یا آپارتمان برای کسانی که آموزش یا تجربه لازم را ندارند. معلوم نیست، ممکن است ایرادات نامشهودی وجود داشته باشد که صاحب ملک از آن مطلع است اما آن را آشکار نمی‌سازد. این موجب اطلاعات نامتقارن می‌شود که این مشکل از طریق یک بازار برای ناظران، بازرسان و مشاورین برطرف می‌شود. بازرسان که برای فعالیت خود از یک نهاد مجوز می‌گیرند به وسیله متقاضیان و خریداران به‌کار گرفته می‌شوند تا از خصوصیات و ویژگی‌های آپارتمان و یا از نظر فنی امکان قرار داشتن آن در مسیر طرح‌های عمرانی و غیره به خریداران مشورت و گزارش دهند. سپس لازم

است تا بررسی شود که آیا فروشنده آپارتمان از حقوق مالکیت کامل مربوط به فروش دارایی برخوردار است یا خیر این به معنی آن است که خریدار باید هزینه‌ای بپردازد تا مطلع گردد که آیا فروشنده که فرد دیگری است از حقوق قانونی در مورد دارایی خود برخوردار است یا خیر. در اینجا یک سیستم ثبت دارایی لازم است تا علاوه بر تعیین مالک به مسائل دیگری نظیر پرداخت دیون مالیاتی یا عوارض شهرداری و غیره را بررسی نماید. اما علاوه بر موارد فوق خریدار ممکن است نسبت به هرگونه حادثه طبیعی نظیر سیل یا زلزله حساس باشد و لذا ممکن است بخواهد خانه یا آپارتمان خود را بیمه کند. علاوه بر همه این موارد خریدار ممکن است نیاز به وام داشته باشد تا خانه را خریداری نماید. باید خانه یا آپارتمان خود را در رهن بانک بگذارد لذا یک سیستم حقوقی و قانونی لازم است تا این حقوق را اجرائی نماید. وام دهنده نیز ممکن است خواهان بیمه آتش سوزی، طوفان و غیره بشود.

لذا، نیاز به یک بازار بیمه است. گذشته از این مسائل فروش آپارتمان یا خانه زمان بر است زیرا بعد از توافقات اولیه، نیاز به بازرسی و تهیه پول است. در این فرایند خیلی از اتفاقات پیش بینی نشده ممکن است به وقوع بپیوندد. لذا لازم است برای حل آنها تمهیدات لازم اتخاذ شود. احتمال دارد برای تسریع کار نیاز به پرداخت رشوه یا هدیه باشد یا نیاز به استخدام یک وکیل خبره است. وکیل نیز نیاز دارد که از یک نهاد دیگری مجوز بگیرد تا کار خود را انجام دهد. اگر دارایی یک آپارتمان در یک مجتمع مسکونی باشد لازم است که حقوق آن مجتمع نیز در نظر گرفته شود و غیره.

پاراگراف فوق نشان می‌دهد که اولاً؛ چگونه یک مبادله که ساده به نظر می‌رسد می‌تواند پیچیده باشد و چگونه فروش یک دارایی موجود با شبکه گسترده‌ای از بازارهای مختلف مرتبط است و ترتیبات نهادی که می‌بایستی همزمان وجود داشته باشند. در اینجا ما تنها بازار برای خانه را تشریح نکردیم بلکه بازار برای واسطه‌ها، وام‌های رهنی، بازرسان سند وثیقه، بیمه و حقوقدانان، این کار شامل دفاتر ثبت، قوانین شهرداری، تعیین اعتبار آژانس‌های تخصصی مختلف، قوانین مربوط به حقوق اعتباردهندگان و مجتمع‌ها و غیره را توضیح داده‌ایم اما اینها تنها بخش ناچیزی از چیزهایی است که برای خانه‌های موجود لازم است، حال توسعه شهری و سایر مسائل را تصور کنید که چقدر پیچیده و مشکل است و نیاز به دولت جهت هماهنگی مؤثر و اجرای کارآمد آنها دارد بحث فوق بر چند

مسئله دلالت می‌کند (هاوسمن و رودریک، ۲۰۰۶). اول؛ اینکه روشی که یک بازار سازمان می‌یابد بستگی به وجود سایر بازارهایی دارد که از آن حمایت می‌کنند. برای مثال بازار دارایی‌های حقیقی در آمریکا از بازار برای املاک، بنگاه‌های املاک، شرکت‌های بیمه اسناد، بازرسان، وام‌دهندگان رهنی و حقوقدانان دارایی‌های حقیقی استفاده می‌کند، تأثیر می‌پذیرند. اما این بازارها در سایر کشورهای یا حتی سایر مناطق در خود آمریکا وجود ندارند و کارکرد آنها در همه جا یکسان نیست.

دوماً؛ هر یک از این بازارها مستلزم مجموعه‌ای از قوانین، مقررات و هنجارهاست که نقش‌ها و مسئولیت‌ها را آشکار می‌سازد. بعضی از این قوانین ممکن است از طریق سنت‌ها و فرهنگ‌ها تحمیل گردد. اما در جهت حفظ اعتبار تداوم دارند در حالی که سایرین ممکن است نیاز به اخذ اعتبارنامه رسمی جدید داشته باشند. درحالی‌که در سایر موارد ممکن است بدان‌ها نیاز نباشد. لذا نهادها و هنجارهایی که هر یک از این بازارها لازم دارند، ممکن است خود محصول توافق شرکت‌کنندگان در بازار باشد.

سوماً؛ نقشی که دولت در این حوزه‌ها ایفا می‌کند خیلی خاص و معین است و این معنی را نمی‌دهد که دولت باید فعالیت‌ها در تمام بازارها را طراحی نماید. نقش دولت در اینجا باید به گونه‌ای طراحی شود تا به مسئله خاص و معین بازار دارایی حقیقی بپردازد و مسائل حقوقی و قانونی را پوشش دهد نه اینکه به تولید CD یا بیمه بهداشتی و غیره بپردازد.

چهارم؛ هزینه مبادله‌ای را که یک فروشنده یا خریدار مواجه می‌شود (که شامل هزینه‌های مربوط به فریب، دروغ، کلک یا عیب و ایرادات پنهان در معاملات و غیره) بستگی به آن دارد که چگونه بازارهای مختلف و نهادها سازمان می‌یابند و بر روی هم اثر می‌گذارند و در اینجا نقش دولت کلیدی است.

پنجم؛ تغییرات و تفاوت‌های زیادی نحوه سازمان‌دهی این وظایف در ساختارهای مختلف اقتصادی وجود دارد.

واضح است که در مثال بازار مربوط به دارایی حقیقی ما به یک بازار توسعه یافته اشاره کردیم که در طول زمان انواع و اقسام بازارهای مرتبط با بازار دارایی حقیقی توسعه یافته و شکل گرفته است (دارایی حقیقی، واسطه‌ها، دلالان، بیمه، مسائل مالی، خدمات حقوقی خدمات بازرسی و مشورتی و غیره) جایی که شرکت‌کنندگان با انگیزه منافع شخصی



مشارکت می نمایند. شرکت کنندگان در بازار در مورد قوانین، هنجارها و نهادهایی که وجود دارند به صورت داوطلبانه در هر یک از این بازارها به توافق می رسند. قوانین و هنجارهایی قانونی وجود دارد. برای اینکه یک بازار خوب کار کند نیاز به همه این موارد دارد. فعالیت های جدید ممکن است با این واقعیت مواجه شوند که این شرایط موجود نباشد. لذا تصور اینکه یک فعالیت جدید ممکن است با چه مشکلاتی روبرو باشد ساده است. بازارهای مرتبط مهم ممکن است وجود نداشته باشند و این یک مشکل جدی هماهنگی ایجاد می کند. باید هنجارهای مرتبط با مبادلات توسعه یابد و بر روی آنها توافق صورت گیرد. قوانین حقوقی و استانداردها ممکن است وجود نداشته باشند. مشکلات مربوط به زیرساخت ها ممکن است برطرف نشده باشد. برطرف کردن این مشکلات مستلزم انجام هزینه های زیادی است و با نااطمینانی های زیادی مواجه است. به این دلیل، فعالیت های جدید که توسعه می یابند از ظرفیت ها و توانمندی های موجود که شامل بازارها، دارایی های انسانی و فیزیکی، هنجارها و نهادهایی استفاده می کنند که قبلاً توسعه یافته و ذخیره شده اند اگرچه این ظرفیت ها و توانمندی ها تا حدودی مفیدند مخصوصاً اگر مشابه فعالیت های مورد نظر باشند. اما در بیشتر مواقع نوع نیازها یکسان نیست. نهادهای جدید باید ایجاد شوند و یا نهادهای قدیمی تعویض گردند. زیرساخت ها باید تغییرکنند. تولید محصولات کشاورزی و صنعتی و خدماتی ویژگی های خاص خود را دارند و نیاز به زیرساخت های متفاوت و نهادهای متفاوت دارند، لذا در چنین شرایطی تنها تلاش جهت دستیابی به قیمت های درست کافی نخواهد بود. توسعه نیاز به گسترش و بهبود ظرفیت های مولد دارد، این هم پیچیده است یعنی ظرفیت های مختلف برای فعالیت های مختلف لازم دارد و هم خاص است (این ظرفیت ها و توانمندی ها برای هر فعالیت متفاوت هستند) به همین دلیل فعالیت های جدید سعی در استفاده از ظرفیت ها و توانمندی هایی دارد که قبلاً به خاطر نوع دیگر فعالیت ها توسعه یافته اند. این موجب وابستگی به مسیر طی شده در فرایند تغییرات ساختاری می شود. وابستگی به ظرفیت های موجود این معنی را می دهد که تغییرات ساختاری مبتنی بر بازار خیلی آهسته و تدریجی خواهد بود و با حد ایده آل فاصله زیادی خواهد داشت. به طوری که برای یک نوآفرینی انفرادی چنین توانمندی هایی باید داده شده فرض شود.

۳- در اینجا لازم است بین نهادهای و فعالیت هایی را که می توان در بازار خرید و

آنهايي که بر ايشان بازار وجود ندارد تفاوت قائل شد. در مثال قبلي، در خصوص دارايي حقيقي بايد گفت وقتی که بازار برقرار گردد، بازار برای رهن، بازرسان، واسطه‌ها و مقاطعه‌کاران و حقوق‌دانان بیمه‌ای آتش سوزی و اسناد وجود خواهد داشت. اگر عرضه ناکافی باشد قیمت آنها بالا می‌رود و افراد دیگری وارد آن بازار می‌شوند و عرضه آنها را زیاد می‌کنند. اما مشکل در جایی است که بازار برای اعتباردهی، صدور مجوز، ثبت سفارشی هنجارها و نحوه اجرای قراردادها یا قوانین وجود ندارد. در کل هیچگونه بازاری برای عناصری وجود ندارد که شامل نقش دولت است. همچنین بازاری برای فعالیت‌هایی نیست که به هر دلیلی دولت عهده دار آن است نظیر توسعه و عرضه زیرساخت‌ها. از آنجایی که این توانمندی‌ها مکمل نهادهای بازاری هستند، خیلی خاص هستند. عرضه ناکافی آنها بهره‌وری کلی فعالیت‌ها را کاهش می‌دهد. اگر قوانین مربوط به جاده وجود نداشته باشد ماشین و کارگر خیلی مؤثر نخواهند بود. حال وقتی که بازار در سطح تخصیص منابع به صورت غیرمتمرکز از طریق علائم قیمت خیلی مؤثر باشد، چگونه فعالیت‌های دولت و مداخلات آن هماهنگ می‌شوند. اگر دولت از اصول و ویژگی‌های سازماندهی خودکار برخوردار نباشد؟ چگونه می‌تواند به نیازهای متعدد و متفاوت فعالیت‌ها جواب دهد؟ باید به پیچیدگی مداخله دولت توجه کرد. فعالیت‌های زیادی وجود دارد که هر یک نیاز به مداخلات از نوع متفاوتی دارند و مشکل اینجاست که هیچگونه علائم قیمتی وجود ندارد که دولت را بر حسب اینکه چه کاری را درست انجام می‌دهد و چه کاری را غلط و اینکه چه کاری باید انجام شود هدایت و راهنمایی نماید.

یک سؤال مهم در اینجا این است که چگونه یک نهاد توسعه می‌یابد؟ چه عامل باعث می‌شود که رقبای بازاری با هم همکاری کنند تا قوانین، هنجارها و نهادهایی را خلق کنند؟ چگونه می‌توانند با موضوع سواری مجانی مقابله نمایند؟ چه عاملی باعث مداخله دولت و ادامه هنجارهای قانونی یا آژانس‌های تخصصی نظیر قانون وام دهی رهنی، ثبت دارایی و آژانس‌های اعتباردهی می‌شوند؟

در مثال دارایی حقیقی، قوانین و اعتبار رهنی برای واسطه‌ها، بیمه‌گران، بازرسان اعتبار دهندگان رهنی، مقررات استفاده از زمین‌های شهری، حقوق مالکیت در یک مجتمع مسکونی و غیره به هم وابسته و خاص هستند. این قوانین در حقیقت پیچیده و خاص هستند و طراحی آنها از قبل دشوار است پیچیدگی نه تنها به خاطر آن است که فهرست

نهاد‌های غیر بازاری و ظرفیت‌ها طولانی است بلکه از آنجائی که در ارتباط با هر فعالیت معینی هستند و عمیقاً بر هم اثر می‌گذارند. برای اینکه موضوع خیلی پیچیده است مکانیزم بازار در ارایه این نهادها به درستی کار نمی‌کند. هیچگونه علائم قیمت‌گذاری و هیچگونه نفع بروکراتیک به تنهایی به صورت خودکار در این مورد عرضه و تقاضا را متعادل نمی‌سازد. اینجاست که نقش دولت اهمیت می‌یابد، لذا دولت و بازار مکمل یکدیگر بوده و در جهت برقراری اقتصاد آزاد نقش مهمی ایفا می‌نمایند. تأکید بر هر دو به معنی راه رفتن بر روی دو پا است که تعادل را بهتر برقرار می‌سازد و مانع اختلال در آن می‌شود. مقایسه ویژگی‌های برتر مکانیزم بازار و اقدامات دولت در ادبیات اقتصادی وسیعاً مورد بحث قرار گرفته است اما مقایسه شایستگی‌های آن دو شکل تصمیم‌گیری اقتصادی چنان وابسته به موضوع و شرایط خاص اقتصادی هستند که نمی‌توان یک نتیجه کلی در مورد طرفداری از دولت یا بازار ارایه نمود. برای تشریح موضوع اینکه دولت چه کاری می‌تواند انجام بدهد به ماهیت دولت بستگی دارد. تجربه دولت‌های سرخ در کلمبیا، عیدی امین در اوگاندا، رژیم پول پت در کامبوج، دولت نازی و غیره نشان می‌دهد که دولت می‌تواند نقش‌های متفاوت ایفا کند آنچه مهم است این است که چه کسانی در دولت چه هدفی را دنبال می‌کنند.

۴- دولت و مجموعه نهاد حاکمیت شامل؛ سیستم قانونی، حقوقی و قضایی و قوه مجریه مد نظر است. یک دولت دموکرات مجبور است به خواست مردم توجه نماید. همین نیز در مورد کارکرد بازار صادق است. ما صحبت از چه نوع بازاری می‌کنیم. کارایی و اثربخشی مکانیزم بازار مربوط به بازار رقابتی در حالت تعادل است. درحالی که بازارهای واقعی با بازارهای فرضی تفاوت بسیار دارند. مقایسه دولت و بازار لذا مستلزم در نظر گرفتن ماهیت دولت و بازار در شرایط واقعی است. اشکال مختلف بازار در رابطه با رقابت، آزادی ورود و انواع مداخلات دولتی براساس سیستم سیاسی، سیستم حقوقی آزادی سیاسی، قدرت گروه‌های سیاسی حاکم، برخورد با مخالفین و ناراضیان و غیره وجود دارد.<sup>۳۴</sup>

بنابراین ارزیابی هر یک مستقل از دیگری دشوار و نامفهوم است. در ارزیابی مربوط به شایستگی بازار و دولت باید به بهم وابستگی آنها توجه نمود. مخصوصاً عملکرد موفقیت مکانیزم بازار می‌تواند به شدت تحت تأثیر ترتیبات و حوزه فعالیت دولت قرار

گیرد؛ اول؛ کاملاً مشخص است که بازار در نبودن یک سیستم قانونی و حقوق عادلانه (نسبت به دارایی، اجرای مفاد قراردادها و غیره) نمی تواند وجود داشته باشد یا کار کند. در نبودن چنین سازگار و توافقی یک شرط مهم قبلی برای عمل کردن درست سیستم مبادله و تولید از بین می رود به همین دلیل است که توسعه مکانیزم بازار در طول انقلاب صنعتی در اروپا با برقراری قانون و نظم که می توانست امنیت کسب و کار و عملیات اقتصادی را تضمین نماید، گسترش یافت. از طرف دیگر، درک این مسئله که چرا مکانیزم بازار در کشوری مثل سومالی اینقدر ضعیف است، دشوار نیست اگر به زیر پا گذاشتن و شکستن نظم و قانون در آن کشور و شکلی که دولت و رژیم در آنجا عمل می کند، توجه کنیم. نمونه دیگر نتایج تأسف بار اصلاحات دهه ۱۹۹۰ روسیه است که در نتیجه نادیده گرفتن این تشخیص اساسی است که کارکرد مؤثر مکانیزم بازار مشروط به وجود بنیان های نهادی لازم برای کارکرد آن است.

تجربه خیلی از کشورها نشان می دهد که دولت نقش مهم و اساسی را در تشویق، شروع به کار و تسهیل بخشیدن کارکرد یا مکانیزم رشد اقتصادی مبتنی بر بازار ایفا می نماید. تجربه شورهای نظیر آلمان و ژاپن و سایر کشورهای شرق آسیا، کره، تایوان و غیره نشان می دهد که دولت در تقویت و تغذیه و پرورش مکانیزم بازار نقش اساسی داشته است اما مداخله در مرحله اولیه توسط دولت البته به معنی نقش مستقل و توانمند بازار در مراحل بعدی نبوده و آن را تحت الشعاع قرار نمی دهد.

سوم؛ نظریات علمی مربوط به شایستگی مکانیزم بازار مبتنی بر اقدامات اساسی دولت است. برای مثال اساس و بنیان تئوری اقتصاد رفاه را در نظر بگیرید که اولین قضیه آن نشان می دهد که با فرض وجود بعضی از شرایط استاندارد، هر تعادل رقابتی از نظر کارایی دارای کارایی پارتویی است. چنین تصور می شود که این قضیه نسبت به قضیه دوم اهمیت کمتری داشته باشد زیرا تخصیص بهینه پارتو می تواند به شدت نابرابر باشد.

قضیه دوم از طرف دیگر نشان می دهد تحت همان فرضیه (که شامل نبودن صرفه های اقتصادی مقیاس قابل توجه است)، هر تخصیص کارایی پارتو در تعادل رقابتی، برای یک مجموعه از قیمت ها و توزیع اولیه منابع است. اگر کارایی پارتو به عنوان شرط لازم برای بهینگی کلی اجتماعی دیده شود در آن صورت این معنی را می دهد که تخصیص بهینه اجتماعی براساس چارچوب فرضی تعادل رقابتی است که به وسیله توزیع اولیه منابع تعیین

می‌گردد و ظاهراً ثابت است (آرو<sup>۳۵</sup>: ۲۰۰۲).

اما سؤال این است که چه کسی توزیع اولیه منابع را به این صورت ثابت تعیین می‌کند؟ در اینجا نیز نماینده دولت ضروری است. لذا اهمیت قضیه دوم که قضیه بنیادی اقتصاد رفاه است عمیقاً مبتنی بر اقدام دولت است. به عبارت دیگر، در تعیین و توزیع منابع اولیه نقش برجسته‌ای دارد و درگیر است. اما چیزی را که می‌توان برای کارکرد صحیح بازار انتظار داشت بستگی به نقش و فعالیت دولت دارد. وابستگی متقابل بازار و دولت در مسیر دیگری نیز کار می‌کند. نمی‌توان انتظار داشت که دولت بتواند مقبولیت اجتماعی پیدا کند مگر آنکه شهروندان در انجام مبادله یا تولید کالا و خدمات براساس علایق شایستگی خود آزاد باشند.

در نتیجه اقتصاد آزاد به وسیله افراد آزاد اجرا می‌شود و هنگامی به درستی کار می‌کند که حقوق مالکیت برقرار و آزادی‌های فردی و اجتماعی تضمین شده باشد به عبارت دیگر انسان‌ها بدون نگرانی از ریسک و ناطمینانی، تجاوز و تعدی دیگران بتوانند با انگیزه مناسب به کار و تلاش بپردازند. اما این کار زمانی امکان پذیر است که دولت با اقدامات درست و اصولی زمینه‌های مناسب و قوانین بازی را فراهم کرده و نهادهای مناسب قوی و کارآمد ایجاد کرده باشد تا جلوی هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران گرفته شود و خود دولت توسط نهادهای دموکراتیک کنترل و نظارت شود و همواره حساب پس‌ده و پاسخگو باشد.

۵- اما مهمتر از طراحی و تدوین قوانین جدید، تخصصی بودن و حرفه‌ای بودن سیستم قضایی در تعیین و تفسیر و اجرای قوانین با اقتدار کامل است. ایجاد یک مکانیزم قوی حل اختلاف که برای طرفین نتایج قابل پیش‌بینی و با کمترین هزینه را تداعی کنند. یکی از مهمترین اقداماتی است که دولت می‌تواند در جهت توسعه اقتصاد آزاد انجام دهد.

۶- اما برای اینکه دولت بتواند بازار واقعی را به سمت «بازار کامل» یا رقابت کامل هدایت نماید انتظار این است که، اولاً؛ خود محصول سیاست‌های دموکراتیک «کامل» باشد که در آن تعداد بی‌شماری رأی‌دهنده که هیچکدام به تنهایی نتوانند بر سیاست‌های آن تأثیر بگذارند و همه سیاست‌ها مشابه و اطلاعات در مورد هزینه و فایده سیاست‌ها بدون هزینه باشد که چنین چیزی عملاً و هرگز اتفاق نمی‌افتد. ثانیاً؛ دولت‌ها نیز اطلاعاتشان



بیشتر از مردم نیست و نمی‌توان ادعا کرد که بوروکرات‌های دولتی بهتر از بنگاه‌ها شرایط و نیازهای بازار را تشخیص می‌دهند یا در آن جهت تصمیم می‌گیرند.

۷- یک بازار و کسب و کار اخلاقی فرایندهایی را نهادینه می‌کند تا مانع برهم زدن قانون و اخلاق را بگیرد. به کارفرمایان خطوط راهنمای روشنی را در مورد مجموعه‌ای از مبادلات روزانه در مورد اینکه چگونه قراردادها، مزایده‌ها و مناقصه‌ها صورت می‌پذیرد. چگونه قراردادها نتیجه بخش می‌گردد. چگونه از اطلاعات محرمانه استفاده می‌شود و چگونه از نزاع و درگیری اجتناب می‌شود و چگونه بین مشتریان، عرضه‌کنندگان و ارایه‌دهندگان خدمات و رقبا کار می‌کند. هزینه رشوه، بی‌اعتمادی و بدقولی و اشکال دیگر غیرقانونی و فساد تنها مربوط به پول پرداختی به صورت زیرمیزی (رشوه) نیست. هزینه کامل آن شامل هزینه تلاش و وقت مدیرانی است که صرف رفت و آمد به ادارات و سروکله زدن با مدیران جهت پرداخت عوارض مالیات‌ها و اخذ مجوزها می‌شود در عین حال شامل وقت و انرژی مدیران جهت نگهداری دفتر تقلبی دیگر به جای دفتر اصلی در محاسبات، برخورد با اشکال مختلف اخاذی، باج‌گیری و غیره می‌شود. هزینه واقعی شامل ریسک، از دست دادن اعتبار شرکت، کاهش انتظارات و دورنمای نامناسب مشارکت در اقتصاد بازاری خواهد بود.

مسئله اختلاس، سوء استفاده‌های مالی در شرکت‌ها، بانک‌ها، نهادهای دولتی و خصوصی اقتصاد آزاد را مشکل مواجه می‌سازد. گفته می‌شود شرکت‌ها در آمریکا سالانه حدود ۶ درصد درآمد خود را به خاطر سوءرفتارهایی از این قبیل، توسط کارکنان و مدیران از دست می‌دهند و این وضعیت در کشورهای توسعه نیافته به مراتب بیشتر و وخیم‌تر است. اخلاق بازاری حکم می‌کند که استانداردها و فرایندهایی وجود داشته باشد که از دارایی شرکت‌ها مراقبت و محافظت شود این فرایندهای خاص را طلب می‌کند که شامل برقراری استاندارد و فرایندهای نظارتی، بازرسی، حسابرسی و گزارش‌دهی است و این روند باید ترویج و گسترش یابد، اما اجرای صحیح آن مستلزم رفتار مناسب کارفرمایان و مدیران است تا حقوق کارکنان را رعایت کرده و در جهت حفظ منابع آنها تلاش نمایند. اما ارتقاء عملکرد، بهبود بهره‌وری و موقعیت رقابتی شرکت‌ها مستلزم آن است که تمام ذی‌نفعان از نزدیک با هم کار کنند. براساس احترام متقابل سهام‌شدن در ارزش‌ها، اعتماد و اطمینان متقابل چنین تلاش‌هایی منجر به چیزی می‌شود که به آن «پس انداز نامرئی»

گفته می‌شود یعنی از طریق کاهش سوءرفتارهایی که برای شرکت‌ها مضر است، اما کشف و خنثی‌سازی آنها مشکل است. بعد از اینکه برنامه اخلاقی در بازار عملیاتی گردید خیلی از هزینه‌های نظارتی و کنترلی را می‌توان کاهش داد. اخلاق اساساً یک موضوع مربوط به انصاف است و یک برنامه اخلاقی در بازار رفتار اخلاقی کارفرمایان را افزایش می‌دهد.

۸- جورج سوروس بنیادگرایی بازار را مورد انتقاد قرار می‌دهد و این مسئله را که قیمت‌داری‌ها توسط عوامل بنیاد یا اساس اقتصادی که توسط عرضه و تقاضای بازار تعیین می‌شود، مردود می‌شمارد. وی وجود عوامل اساسی یا بنیادی بازار برونزای را زیر سؤال می‌برد و در انجام این کار مفهوم تعادل ناشی از عوامل بنیادی و اساسی را که جوهر تئوری مالی بازار است رد می‌کند. به نظر او تعادل برای بازار مالی مناسب است و معتقد است که این بازار سعی در تنزیل آینده را دارد که مشروط بر آن است که تنزیل چگونه صورت می‌گیرد. شرکت‌کنندگان در بازار نه تنها باید آینده را پیش‌بینی کنند که ذاتاً ناشناخته است، بلکه خود اقدامات آنها آینده را تغییر می‌دهد و با این تغییر درک خود نیز تغییر می‌کند. به نظر سوروس بنیادگرایی بازار نه تنها اشتباه است بلکه خطرناک نیز است. اشتباه است زیرا روشی را که بازارهای مالی عمل می‌کنند اشتباه درک می‌کنند. زیرا آنها فرض می‌کنند که بازار میل دارد به سمت تعادلی برود که عوامل بنیادی تعیین می‌کنند. خطرناک است زیرا اشتباهاً پیگیری منافع فردی را با کیفیت اخلاقی قاطی می‌کند و برابر دانستن منافع فردی و عمومی در حقیقت ملاحظاتی اخلاقی هیچگونه جایگاهی در قیمت‌های بازاری ندارد و شرکت‌کنندگان ناآشنای بازار چنین دلیل می‌آورند که اقدامات یا اعمال آنها از نظر تأثیر بر بازار بسیار ناچیز است لذا لازم نیست که اثرات اجتماعی اقدامات خود را در نظر بگیرید و یا نگران آن باشند. بعلاوه اگر فردی به دلایل اخلاقی بخواهد از بازار خارج شود جای آن سریعاً توسط دیگرانی که کمتر وسواس دارند پر می‌شود. سوروس می‌نویسد دقیقاً به این دلیل که بازار غیر اخلاقی است ما نمی‌توانیم تخصیص منابع را کاملاً به آن واگذار نمائیم جامعه یکپارچه نمی‌شود.

اگر منافع خصوصی را نمی‌توان با منافع عمومی برابر دانست منافع عمومی باید به شکل دیگری غیر از بازار تعیین شود. نتیجه این است که جامعه باید راه‌هایی بیابد تا منافع خصوصی و عمومی در فرایند بازار تأمین شود.

شناخت محدودیت‌های بازار این معنی را نمی‌دهد که باید آن را نادیده گرفت در

عوض به این اشاره دارد که مقررات و قوانین محدودیت‌هایی را برای بازار و رفتار بازاری تعیین می‌نماید به نظر سوروس نباید فراموش کرد که مقررات می‌تواند خیلی ناکامل‌تر از بازار باشد آنها نیاز به یک مکانیزم باز خوردی دارند که به بازار این امکان را بدهند که خود را اصلاح نماید و این چیزی است که بازار کنترل شده را مکانیزم برتر از برنامه‌ریزی مرکزی می‌سازد. در نبودن یک سیستم باز خوردی است که هیچگونه محدودیتی برای تکرار اشتباهات دولت یا انحراف مکانیزم بازار نخواهد بود. اما دموکراسی می‌تواند دولت را مهار نماید درست همانگونه که دولت می‌تواند بازار مالی را محدود سازد (سورس<sup>۳۶</sup>، ۲۰۰۲b).

به دلیل وجود این مکانیزم‌های باز خوردی است که جامعه باز برای کارکرد مکانیزم بازار ضروری است اما اگر رها شود ریسک‌های بازار به حد افراط می‌رسد که از نظر اجتماعی مشکل‌ساز می‌شود. یک دولت دموکراتیک نه تنها بازار را کنترل می‌کند بلکه در مقابل بازار نیز دولت دموکراتیک را مهار می‌کند. این ویژگی به معنی آن است که سیاستگذاران نه تنها باید به اصلاح سیاست‌ها در درون یک ساختار بپردازند بلکه می‌بایستی آنها به طراحی ساختار مناسب اقتصادی اقدام کنند.

اما هدف اصلی مقررات دولتی می‌بایستی ارتقاء کارایی اقتصادی از طریق حذف ناکارایی‌های اقتصادی باشد<sup>۳۷</sup> و بعضی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که بازار باید در جهت باز توزیع درآمد کنترل شود و مقررات می‌بایستی در این راستا به‌کار گرفته شود.<sup>۳۸</sup> اما استفاده از مقررات جهت باز توزیع درآمد ممکن است مشکل‌ساز و ضد تولیدی گردد<sup>۳۹</sup> اما مقررات ممکن است به صورت ابزاری در جهت منافع سیاستمداران تبدیل شود و یا سیاستمداران و مدیران دولتی از آنها در جهت اخذ رشوه برای صدور مجوز و یا بهره‌گیری از رانت ناشی از چنین موقعیت‌هایی استفاده نمایند<sup>۴۰</sup> و لذا موجب نقض قرض قوانین شوند. یک نظریه در مورد مقررات « نظریه تصرف<sup>۴۱</sup> » دولت و مقررات توسط بنگاه‌هاست. بنگاه‌ها به اشکال مختلف (اعمال فشار، رشوه و یا تهدید) سعی در بکارگیری ماشین دولتی و مقررات آن به نفع خود می‌نمایند لذا مقررات کاری می‌کند که صنعتگران می‌خواهند بر طبق این تئوری مقررات از بنگاه‌ها در رقابت حمایت می‌کنند اگر چه این صاحب‌نظران نوعاً خواهان آن هستند که مقررات در جهت کنترل عدم کارایی بازار مورد استفاده قرار گیرد اما آنها معتقدند که حتی اگر یک قانون مناسب وضع گردد، باز هم صنایع ذی ربط ممکن است سعی کند. با تصرف و در اختیار قرار گرفتن قانون‌گذاران یا

مدیران دولتی قانون را به تصرف خود در می‌آورند و از آن استفاده ابزاری به نفع خود نمایند.<sup>۴۲</sup> بنگاه‌ها مصرف‌کنندگان و سایر گروه‌ها سعی در تصرف سازمان قانون‌گذار یا تشکیلات دولتی را دارند تا از آنها به نفع خود استفاده کنند. این تئوری را تئوری گروه‌های ذی نفع می‌گویند.<sup>۴۳</sup>

۹- «تئوری تصرف و تسلط» براین نظر است که بنگاه‌ها در صنعت به این دلیل خواهان مقررات هستند که آنها می‌توانند مقررات را از طریق پرداخت رشوه یا اعمال فشار و تحدید، یا وادار کردن مدیران به اشکال مختلف به «تصرف» خود درآورند لذا مقررات کاری می‌کند که صنعت و بنگاه‌ها می‌خواهند بر طبق این تئوری مقررات از بنگاه‌ها در مقابل رقابت حمایت می‌کند. این اقتصاددانان معتقدند که حتی اگر هدف درست مقررات اصلاح ناکاملی بازار باشد و اگر قانون به درستی اعمال گردد صنعت مورد نظر از طریق «تصرف» مسئولین، هدف مقررات را منحرف می‌سازند عمومی نمودن این نظریه آن است که گروه‌های مختلف ذی نفع به اشکال مختلف از مقررات تأثیر می‌پذیرند. آنهایی که بهتر سازمان یافته باشند و بیشتر از مقررات تأثیر پذیرفته‌اند پول بیشتری را خرج می‌کنند تا از طریق مقررات و قوانین مناسب از منافع خود حمایت کنند. در این تئوری گروه ذی نفع بنگاه‌ها، مصرف‌کنندگان با سایر گروه‌ها می‌توانند یک سازمان با تشکیلات قانونگذاری و اجرایی را به تصرف خود درآورند.<sup>۴۴</sup>

۱۰- وجود اطلاعات صحیح و دقیق در تخصیص کارای منابع و جلوگیری از بازار لمونز<sup>۴۵</sup> حائز اهمیت است و موجب تسریع فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. اما متأسفانه یکی از مشکلات کشورها فقدان اطلاعات کامل و همچنین عدم تقارن آنهاست. فقدان اطلاعات موجب نااطمینانی در جامعه می‌شود برای مثال نقش نااطمینانی در تعیین تقاضا جهت نگهداری پول حائز اهمیت است، زیرا اگر اطلاعات بدون هزینه بود و همه‌کس به آن دسترسی می‌داشت در آن صورت مقدار هزینه و سرمایه‌گذاری می‌بایستی افزایش یابد و هیچکس پول نقد را نگه نمی‌داشت. لذا وجود نقدینگی دلالت بر فقدان اطلاعات دارد. وقتی که اطلاعات کامل نیست بازار به درستی کار نمی‌کند<sup>۴۶</sup> و همین نیز در مورد دولت صادق است (جیوتز<sup>۴۷</sup>، ۱۹۸۲). برای اینکه دولت بتواند بازار واقعی را به سمت «بازار کامل» یا رقابت کامل هدایت نماید انتظار این است که؛ اولاً، خود محصول سیاست‌های دمکراتیک «کامل» باشد که در آن تعداد بی شماری رأی دهنده باشند

به طوری که هیچکدام به تنهایی نتواند بر سیاست‌های آن تأثیر بگذارند و همه سیاست مشابه و اطلاعات در مورد هزینه و فایده سیاست‌ها بدون هزینه باشد که عملاً هرگز چنین نیست اما کمبود اطلاعات در بازار نمی‌بایستی توجیهی برای مداخله گسترده دولت باشد. دولت‌ها نیز اطلاعاتشان از مردم بیشتر نیست و ضرورتاً بروکرات‌های دولتی نمی‌توانند بهتر از بنگاه‌ها، شرایط بازار و نیازهای بازار را تشخیص دهند یا در آن جهت تصمیم بگیرند. روش علمی و درست انتخاب بین سیاست‌ها مستلزم آن است که انتخاب‌ها از بین گزینه‌های واقعاً موجود باشد هم انتخاب‌های سیاسی و هم انتخاب بازار در تمام موارد مذکور «ناکامل» اند. لذا گزینه‌ها و انتخاب‌ها بایستی براساس مقایسه فرایند بازار و دولت براساس واقعیات و نه «کامل بودن» صورت گیرد. بازارهای واقعی یک مجموعه اطلاعاتی را که به نفع طرفین شرکت کننده در بازار است فراهم می‌کنند و همکاری آنها را افزایش می‌دهد بعلاوه آگهی و تبلیغ در بازار دفاتر اعتباری، مارک‌های تجاری و اعتبار فروشنده مبادلات کالایی، بازار بورس و روش‌های بسیار دیگری در این زمینه کمک می‌رسانند. لذا به جای تأکید یک جانبه بر بازار یا دولت لازم است ترکیب مناسبی از هر دو مکانیزم مورد استفاده قرار گیرد. رقابت یک حالت بازار نیست بلکه یک فرایند رفتار بنگاه‌ها و طرفین تجاری است وقتی که ورود و خروج به بازار آزاد باشد امکان انتخاب آزاد در بین تولیدکنندگان و فروشندگان وجود دارد. رقابت بین فروشندگان جهت تأمین خواسته مشتری به نفع خریدار تمام می‌شود.

۱۱- وقتی که صحبت از کارکرد مکانیزم بازار می‌شود چنین فرض می‌شود که استفاده از بازار بدون هزینه است اگرچه برای ساده سازی موضوعات نظری ممکن است این فرضیه مفید باشد اما وقتی که با دنیای کسب و کار واقعی مواجه می‌شویم این فرضیه مصداق نمی‌یابد زیرا سعی در حذف آن دلیلی دارد که موجب ظهور و ایجاد بنگاه شده است. بررسی بازار واقعی در دنیا نشان می‌دهد که هزینه‌های آشکاری در استفاده از بازار وجود دارد که این هزینه‌ها علت منطقی وجود بنگاه است زیرا بنگاه‌ها به این دلیل بوجود می‌آیند که بعضی از فعالیت‌ها را بهتر و با هزینه کمتر می‌توانند هماهنگی نمایند. اصطلاح هزینه مبادله، هزینه استفاده از بازار را شرح می‌دهد. سنگ بنای هزینه مبادله، تجارت است که توافق بین دو آژانس اقتصادی است. برای مثال تعمیر اتومبیل در برگیرنده یک مبادله بین فرد و بنگاه است. اگر بنگاه بعضی از قطعات را از بنگاه دیگر تهیه کند و یا



توسط فرد دیگر تعمیر کند در آن صورت این مبادله بین یک بنگاه با بنگاه دیگر است. تئوری سنتی بازار چنین فرض می‌کند که مبادلات بدون تلاش و کوشش صورت می‌گیرد زیرا چنین فرض می‌شود که تمام بازیگران اقتصادی اطلاعات کامل دارند لذا اشتباه هرگز صورت نمی‌گیرد، در حالی که در دنیای واقعی اطلاعات کامل نیست. اطلاعات ممکن است تراکم<sup>۴۸</sup> باشد یعنی فقط تعداد معدودی و در بعضی موارد تنها یک نفر مطلع است نا اطمینانی گسترده است آینده نامعلوم است، بعلاوه توانایی تصمیم گیرنده در مدیریت اطلاعات متفاوت است. ادبیات سنتی فرض می‌کنند که افراد توانایی زیادی در جذب و پردازش اطلاعات دارند در حالی که چنین نیست و توان افراد محدود است زیرا محدودیت عقلانیت<sup>۴۹</sup> وجود دارد.

از آنجائی که فعالان اقتصادی اطلاعات محدودی دارند یا اطلاعات آن‌ها کامل نیست استفاده از بازار هزینه در بردارد. برای مثال در نمونه تعمیر اتومبیل لازم است توانایی تعمیرکاران یا قطعه سازان معلوم و مشخص باشد و بعد لازم است بین صاحب اتومبیل و تعمیرکار و قطعه‌ساز باید قرارداد منعقد گردد. اینها بدون هزینه نیستند. بعلاوه لازم است تا شرایط قراردادها نظارت شود که همه این موارد بر اهمیت و نقش دولت تأکید می‌نماید.

۴۹

میزان و حدودی که افراد به قول و وعده خود پایبند باشند و رفتار اخلاقی داشته باشند بر هزینه مبادله اثر می‌گذارد: انجام کار از طریق بازار لذا در برگیرنده هزینه‌های اطلاعاتی و هزینه قرارداد است که هر دو نمونه‌های هزینه مبادله هستند هزینه‌های دولتی لازم برای منضبط کردن رفتارهای نامناسب و ارائه مشوق‌ها جهت انجام عملکرد قابل قبول است. اگرچه بازار ممکن است مشوق‌های بهتری برای بنگاه‌ارایه نماید اما در مقابل اعمال فرصت طلبانه توان اجرایی کمتری دارد و لذا حدودی که جامعه اخلاقی رفتار نماید تأثیر می‌گذارد، اگر فریب، نیرنگ و دروغ گسترده باشد جامعه منابع زیادی را جهت کنترل اثرات آنها هزینه می‌کند همچنان که هزینه‌های مدیریتی افزایش می‌یابد برای بنگاه‌ها دشوار می‌گردد که از مزیت هزینه‌های در رقابت با رقبا که دارای فرهنگ اخلاقی هستند برخوردار باشد. روش هماهنگ کردن این مسئله را هزینه اداره یا مدیریتی می‌گویند.

مسئله دیگر مربوط به درجه‌ای است که منابع مربوط به استفاده جاری آنها می‌شود که به وسیله هزینه فرصت آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. منابع و دارایی‌ها زمانی خیلی خاص<sup>۵۰</sup>

هستند که ارزش بعدی آن‌ها قراضه یا اسقاطی باشد: دارایی‌های خاص لذا با هزینه‌های غرق شده<sup>۵۱</sup> ارتباط نزدیک دارند.

هر دوی منابع انسانی و غیرانسانی می‌توانند دارایی‌های خاص باشند. دارایی خاص می‌تواند اشکال مختلف به خود گیرد. مثل منطقه خاص<sup>۵۲</sup> که اگر منابع غیر قابل تحرک باشند مثل توسعه همزمان معدن زغال و ایستگاه برق در مجاورت آن که موجب صرفه‌جویی در هزینه حمل و نقل و انبارداری می‌شود وقتی که بنگاه ایجاد گردد جابجا نمودن آن ناممکن است خاص بودن دارایی فیزیکی<sup>۵۳</sup> از ویژگی منابعی است که به آسانی قابل جابجا شدن است اما باید در جای دیگری استفاده شود. خاص بودن دارایی انسانی<sup>۵۴</sup> در جایی واقع می‌شود که افراد یا گروه‌ها از مهارت خاصی برخوردارند که به آسانی یا به طور کامل بین بنگاه‌ها با وظایف قابل انتقال نیست.

بهترین راه شکست بازار شناخت و درک موفقیت بازار است. توانایی تخصیص منافع جهت دستیابی به حالت بهینگی پارتو را موفقیت بازار می‌گویند که شامل سه ویژگی است:

- ۱- اگر به حد کافی بازارها زیاد باشند.
- ۲- اگر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان رفتارهای رقابتی داشته باشند.
- ۳- اگر یک تعادل وجود داشته باشد در آن صورت دو آن تعادل تخصیص منابع بهینه است.<sup>۵۵</sup>

شکست بازار زمانی است که نتیجه تخصیص منابع کارا نباشند. شرط اول مستلزم آن است که به حد کافی مازاد وجود داشته باشد. اصل کلی این است که اگر یک فعال اقتصادی با یک بازیگر اقتصادی در مورد چیزی اهمیت بدهد که دربرگیرنده یک رابطه متقابل با یک بازیگر دیگر است در آن صورت برای آن چیز بازار وجود دارد و آن حتماً قیمتی دارد (آرو، ۱۹۶۹). حال خواه آن چیز مصرف‌نا باشد یا دود آلاینده‌های شرکت‌ها و یا میزان دفاع می‌باشد.

در این مثال روی نمونه استاندارد کالای خصوصی است دوم اثرات و عوامل خارجی را نشان می‌دهد و سومی کالای عمومی است اگر بخواهیم در تخصیص منابع به بهینگی پارتو رسم همه باید قیمت‌گذاری شوند بدون این بازارها به بازیگران ممکن است قادر نباشند به دیگران در مورد تجارت متقابل و مزایای متقابل تجاری به یکدیگر اطلاع دهند که وضعیت آنها را بهتر نماید. نمونه کلاسیک شکست بازار تحلیل

سایتوسکی<sup>۵۶</sup> (۱۹۵۴) در مورد صنعت فولاد است که باید حالا تصمیم بگیرد که تولید کند و تنها هنگامی سودآور خواهد بود که یک راه آهن وجود داشته باشد با در ظرف مدت ۵ سال شروع به کار کند. راه آهن هنگامی سودآور است که قبلاً یک صنعت فولاد وجود داشته باشد لذا یک چنین مراقبت و مواظبت از یکدیگر با توجه به نیاز آنها به یکدیگر است که آنها را کارآمد می سازد. صنعت فولاد امروز دایر می شود و راه آهن بعداً ایجاد می شود حال اگر به بازارهای آنی (نقدی) توجه نمائیم از طریق بازار راه آهن نمی تواند نیاز خود را به صنعت فولاد اطلاع دهد.

این ناتوانی در برقراری ارتباطات مطلوب و هماهنگی زمانی نمونه شکست بازار است که مداخله دولت را توجیه می کند. اما اگر راه آهن بتواند امروز برای تولید فولاد در آینده تأثیر بگذارد هر دو نفع می برند. اما از آنجائی که عرضه کالاهای عمومی از طریق فرایند سیاسی تعیین می گردد و هیچ تضمینی وجود ندارد که نشان دهد عرضه آنها از نظر اجتماعی بهینه است. بدون شک عرضه ناکافی کالاهای عمومی یک مانع جدی توسعه برای کشورهای در حال توسعه است اما خطر عرضه زیادی کالاهای عمومی را نباید نادیده گرفت. عرضه کالاهای عمومی هزینه در بردارد که نهایتاً باید مردم از طریق پرداخت مالیات هزینه آن را بپردازند. اگر فعالیت یک دولت جهت اصلاح شکست بازار هزینه ای بیشتر از نفع آن برای جامعه داشته باشد که هدف آن اقدامات اصلاحی است این به معنی عرضه اضافی کالاهای عمومی است. مشکل اینجاست که دولت ها سازمان هایی هستند که ماهیتاً تمایل به عرضه اضافی آن نوع کالاهای عمومی دارند که نسبت به کالاهای عمومی که برای توسعه حیاتی هستند تقاضای پائینی دارند اما چیزی که برای سیاستمداران مهم است حداکثرکردن احتمال ماندن در قدرت است. بدین خاطر تخصیص بودجه در بین کالاهای عمومی مختلف ضرورتاً براساس ملاحظات رفاه اقتصادی - اجتماعی نیست بلکه بیشتر براساس محاسبه قدرت چانه زنی های سیاسی است.

در نتیجه یک کالای عمومی نظیر تحقیقات علمی که به جامعه در کلیت آن بیشتر از هزینه اش نفع می رساند احتمالاً کمتر عرضه می شود زیرا مزایای آن به طور وسیع بر روی تعداد زیادی از مردم در آینده توزیع می شود احتمالاً کمتر گروه های فشار بر روی این کالا سازمان دهی می شوند. در مقابل ساختن زیرساخت های محلی لابی گری قوی ایجاد می شود و ممکن است عرضه اضافی که مزایای زیاد برای یک اقلیت بالقوه کنتراط چی ایجاد نفع

می‌کند یا به تعداد کمی از منازل مسکونی خدمات رسانی می‌کند.

بعلاوه دولت انحصارگر قدرت مشروع است و نگران ورشکستگی نیست. در این سازمان یک انگیزه قوی وجود دارد که سازمان را گسترش می‌دهد تا قدرت و موقعیت بوروکرات‌ها را افزایش دهد و از آنجائی که آنها از اطلاعات زیادی برخوردارند که افراد عادی فاقد آن هستند و یا دسترسی به آنها را مشکل می‌دانند آنها به راحتی می‌توانند اطلاعات را دستکاری کنند تا ارزش کالاهای عمومی را که بخواهند عرضه نمایند، افزایش دهند (نظیر تشدید نمودن احساس خطر امنیت ملی جهت افزایش هزینه‌ای نظامی یا فرهنگی. همچنین سازمان‌های دولتی معمولاً کمتر کارآمد هستند در نبودن انگیزه سود و یا ورشکستگی این نیروها با هم جمع می‌شوند تا موجب عرضه اضافی کالاهای عمومی غیرضروری را افزایش دهند.<sup>۵۷</sup>

چون بوروکرات‌ها و گروه‌های ذی نفع نسبت به کاهش منافع خود به شدت مقاومت نشان می‌دهند به راحتی نمی‌توان تخصیص بودجه را از یک بخش کالای عمومی به بخش دیگر به خاطر نیازهای اجتماعی تغییر دهند. در نتیجه عادی است که ما شاهد همزیستی و هم‌زمانی کمبود کالاهای عمومی ضروری و اساسی و عرضه زیادی کالاهای عمومی غیرضروری در جامعه باشیم. چنین تخصیص غلط بودجه‌ای که موجب کاهش رفاه خالص اجتماعی است شکست دولت نامیده می‌شود. شکست دولت محدود به سوءاستفاده از تخصیص بودجه نمی‌شود بلکه ناشی از مقررات غیرضروری جهت تخصیص غلط یا جانبدارانه منابع می‌شود. مشکل و خطر آنجاست که مقررات دولتی در اختیار کسانی قرار گیرد که سعی در بهره‌گیری از رانت نهادی یا سود اضافی از مقررات را دارند. چنین رانت‌هایی مصرف می‌شوند تا مقررات را حفظ نمایند.<sup>۵۸</sup>

تئوری منافع عمومی بیان می‌دارد که مقررات زدایی را می‌توان در این رابطه تحلیل نمود که آیا به طور خالص رفاه جامعه را به گونه‌ای افزایش می‌دهد که برندگان بتوانند به صورت بالقوه جبران زیان دیدگان را بنمایند. لذا اینکه یک قانون یا مقررات مفید است یا خیر بستگی به تأثیر خالص رفاه اقتصادی دارد.

در تئوری انتخاب عمومی گفته می‌شود که تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و قانون‌گذاران به عنوان گروه‌هایی رقیب عمل می‌کنند و هر گروه سعی در طراحی چارچوب قانونی و مقررات را به نحوی دارند تا به نفع خودشان باشد. به عبارت دیگر، هر گروه سعی

دارند در جهت دستیابی به مقرراتی که احتمالاً رانت اقتصادی آن‌ها را حداکثر می‌سازد منابعی هزینه نمایند. بنگاه‌هایی که به وسیله مقررات مورد حمایت قرار می‌گیرند وجوهی را کسب می‌کنند تا بتوانند از سیاستمداران در جهت حفظ مقررات حمایت نمایند. این عادی است که خیلی از بنگاه‌ها از کارمندان بازنشسته جهت مقابله با مقررات استفاده می‌کنند.

### بازار و دولت مکمل یا جانشین

اهمیت نقش نسبی بازار دولت به ماهیت آنها و محیط اقتصادی سیاسی کشورها بستگی دارد. منظور از چه نوع بازار و چه نوع دولتی است زیرا یک دولت در یک مکان یا در یک زمان می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید اما در زمان دیگر و یا در محل دیگر نقش نامناسب داشته باشد، دولت‌هایی خمر سرخ در کامبوج یا عیدی امین در اوگاندا، صدام در عراق، محمدرضا پهلوی در ایران که نشان دهنده قساوت و دیکتاتوری رژیم هاست هرگز با دولت‌هایی که در جهت توسعه مؤثرند قابل قیاس نبوده و یا وقتی صحبت از بازار می‌شود باید توجه کرد که بازارهای واقعی با دنیای رقابت کامل بسیار متفاوت است و کشورها با درجات مختلف به رقابت کامل نزدیک یا از آن دور هستند لذا نمی‌توان به طرفداری دولت یا بازار یک حکم کلی صادر نمود (درز و سن<sup>۵۹</sup>، ۲۰۰۲).

بازار و دولت مکمل یکدیگرند: در کشورهایی که بازار شکست می‌خورد و بیشتر به خاطر شکست قوانین و مقررات و لذا شکست دولت است که اتفاق می‌افتد. تجربه کشور سومالی که در آن قحطی در سال ۱۹۹۲ اتفاق افتاد بیشتر ناشی از بی‌قانونی و نبودن نهادهای لازم بود که به دلیل ضعف دولت در آن کشور اتفاق افتاد. در آمریکا بازار قوی است چون در آنجا قوانین و دولت قوی حاکم است. در سودان و سومالی برعکس دولت و بازار هر دو ضعیف هستند. تجربه کشورهای جنوب شرقی آسیا؛ ژاپن، کره، تایوان تایلند و غیره نشان می‌دهند که در این کشورها دولت در شروع برنامه توسعه و تسهیل بخشیدن به رشد اقتصادی مبتنی بر بازار نقش مهمی ایفا نمودند.

بنابراین بحث توسعه فراتر از آزادی تجاری است. تمرکز موضوعی بر روی آزادی تجاری موجب انحراف تمرکز و توجه از اصول بنیادی و ریشه‌ای توسعه به سمت مسائل فرعی می‌شود و نتیجه آن نادیده گرفتن موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری عمومی



بهداشت عمومی، آموزش، امنیت فردی - اجتماعی، قوانین و مقررات، زیرساخت‌های تولیدی، حمایت از کارآفرینان و نیروی کار داخلی و بی‌توجهی یا نادیده‌انگاری متخصصین بومی می‌شود. اگر چالش اصلی توسعه اقتصادی ایران توسعه فرصت‌های اجتماعی است در آن صورت آزادسازی تنها بخشی از یک مرحله گسترده است که شامل ارتقاء اشتغال، اصلاحات ارضی و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و غیره است. با نورافکنی بر آن قسمت سایر بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی لازم برای توسعه را در تاریکی قرار می‌دهیم.

به طور کلی بحث‌ها به صورت «شیفتگی به بازار» و «تنفر از بازار» مطرح می‌شود. بازار شیفتگی، بدون چون و چرا، کارا بودن بازار را یک امر مسلم فرض می‌کند و خواهان مقررات زدایی و خصوصی‌سازی است. در ایران نیز گفته می‌شود بازار رشد بهتری به ارمغان می‌آورد و منابع را بهتر تخصیص می‌دهد. اما این نظر با اشکالات زیادی همراه است. اول اینکه، براساس این تفکر تعداد معدودی از عوامل هستند که مانع توسعه اقتصادی ایران می‌شوند. این عوامل به کم‌کاری در فراهم کردن مشوق‌های بازاری نسبت داده می‌شوند. در حالی‌که مشکل فراتر از مشوق‌های بازاری است و شامل بی‌سوادی گسترده، سوء تغذیه زیرساخت‌های ناکافی سیستم حقوقی، قانونی و قضایی ناکارآمد، فساد گسترده و خدمات ناامیدکننده و ناراضی‌کننده بخش عمومی است. در حقیقت این عوامل هستند که به شکل‌گیری انگیزه‌ها و رفتارهای اقتصادی در بازار منجر می‌شوند. این نگاه پیش‌شرط‌های لازم برای رشد پایدار در اقتصاد ایران نادیده گرفته می‌شود اصطلاح مقررات زدایی به خودی خود بدون فراهم کردن پیش‌نیازها ناکارآمد خواهد بود.

دوم، مقررات زدایی مسئله مکمل بودن کارایی بازار و اقدامات دولتی را نادیده می‌گیرد، در حالی‌که عملکرد بازار تا حد زیادی مشروط به اقدامات دولت در حوزه‌های مختلف از فراهم کردن چارچوب حقوقی و قانونی گرفته تا سیاست‌های باز توزیعی را شامل می‌شود. یکی از تبعات این سیاست‌های تکمیلی این است که آزادسازی تجاری ضرورتاً از اهمیت دولت نمی‌کاهد. این در مورد مقررات نیز صادق است زیرا رها کردن یا کم‌بهاء دادن به یک قانون اغلب موجب توسعه قوانین جدید به اشکال مختلف دیگر می‌شود. برای مثال؛ اجازه ورود بخش خصوصی به بخش‌های جدید (نظیر بهداشت بیمه و توزیع برق) می‌تواند شکلی از مقررات زدایی تلقی شود.

سوم، تمرکز سیاست‌ها منحصرأ بر مقررات‌زدایی موجب بزرگ‌نمایی و تأکید بیش از حد بر کنترل‌های بوروکراتیک و اداری در برهم زدن اقتصاد می‌شود. این مسئله مخصوصاً در اقتصاد روستایی صادق است که سالیان متمادی برای کارکرد بازار مهیا بود در این رابطه بازار مناطق روستایی ایران برای اغلب کالاها آزاد و کنترل نشده است. اما با این وجود توسعه آنها محدود بوده است. در خصوص تنفر از بازار (مخالفت مستقیم با بازار) باید گفت که مهمترین مخالفت در این رابطه به خاطر آن است که گفته می‌شود موجب تشدید نابرابری اقتصادی می‌گردد. البته این نگرانی بی‌جا نیست. مطالعات زیادی نشان داده‌اند که چگونه در مواردی تأکید بر بازار موجب نابرابری شده است.<sup>۶۰</sup>

لذا مداخلات زیادی از طرف دولت صورت می‌گیرد تا مانع تشدید نابرابری شود که این اقدامات شامل اقدامات حداقلی دستمزد، تبعیض و سیاست‌های اشتغالزایی است اما این معنی را نمی‌دهد که محدود کردن مکانیزم بازار نوعاً اثرات برابری‌کننده در بازار دارد در خیلی از موارد، مقررات دولتی بر آن اثر معکوس داشته است.<sup>۶۱</sup>

دولت نقش مهمی در گسترش آزادی و توسعه جامعه دمکراتیک ایفا می‌نماید. دولت چارچوب حقوقی و قانونی لازم برای کارکرد مناسب بازار را فراهم می‌نماید و فرایندهای قابل اعتماد برای حل اختلاف در کسب و کار بنگاه‌ها و شرکت‌ها را برقرار می‌سازد تا آنها به صورت منصفانه براساس کیفیت، قیمت و ارایه کالا و خدمات عمل کنند و تنها از آن طریق شایستگی خود را نشان دهند. دولت قوانین و مقررات را به اجرا گذاشته و سیستم قضایی قابل اعتماد که نظم اجتماعی بر حسب ارزش‌های شهروندان برقرار می‌سازد اما دولت به تنهایی نمی‌تواند کار کند، تجار، تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران و همه کارگزاران و فعالان اقتصادی و جامعه مدنی باید در حل مشکلات جامعه کمک کنند. آنها می‌توانند در مبارزه بر علیه فساد که منابع ملت را غارت و شیره آنها را می‌مکند همکاری کنند. آنها باید اعمال غیر اخلاقی تجار، دلالان، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران را که موجب اعتراض و نارضایتی مردم و سلب اعتماد آنها نسبت به فعالان اقتصادی می‌شود اصلاح نمایند.<sup>۶۲</sup> اما در بیشتر مواقع قوانین و مقررات به گونه‌ای طراحی و تدوین می‌گردد که ابهامات زیادی دارند و راه را برای مدیران اداری و عالی‌رتبه جهت کسب رانت و رشوه فراهم می‌کنند. حتی وقتی که قوانین و مقررات به خوبی تعریف گردند. اغلب به‌درستی اجرا نمی‌شوند یا توسط افراد بالقوه نادیده گرفته می‌شوند. ناتوانی در اجرای قراردادها و

مقررات موجب ابهامات زیاد و سردرگمی می‌شود و بنگاه‌هایی را که تابع قانون باشند و از آن پیروی کنند از نظر توان رقابتی در موقعیت نامساعدی قرار می‌دهند که موجب دلسرد شدن سرمایه‌گذاران و گسترش فضای فساد می‌گردند. اغلب دیده شده است که دولت‌ها سعی در حمایت از صنایع و بنگاه‌هایی را دارند که سعی می‌کنند مسئولانه رفتار نمایند اما خود را در موقعیت غیر رقابتی می‌بینند. اما مسئله کلیدی برای بکارگیری گسترش مسئله اخلاق در بازار ایجاد یک چارچوب حقوقی و قانونی و سیستم قضایی قابل اعتماد و قوانین و مقررات شفاف و درست است تا بنگاه به هنجارها ارزش‌ها و استانداردها توجه نمایند.

همانگونه که رودریک، سوبرمانیا و تربی<sup>۶۳</sup> (۲۰۰۴) مشخص ساخته‌اند تفاوت بین کار نهادها و مشکل آنها به این مفهوم است که اهداف سیاست‌های اقتصادی نظیر حمایت از حقوق مالکیت، ثبات اقتصادکلان یا تغییرات ساختاری در صنعت را می‌توان از طریق اشکال مختلف نهادی انجام داد. اما به معنی آن نیست که اصول علم اقتصاد در مکان‌های مختلف متفاوت عمل می‌کند بلکه این معنی را می‌دهد که انتقال شکل خاص نهادی از کشورهای توسعه‌یافته به اقتصادهای در حال توسعه برای عملکرد خوب اقتصادی کافی نیست.

روش درست و علمی انتخاب بین سیاست‌ها مستلزم آن است که انتخاب‌ها از بین گزینه‌های واقعاً موجود باشد یعنی هم انتخاب‌های دولتی و سیاسی و هم انتخاب بازار در تمام موارد مذکور «ناکاملی» امری بدیهی است لذا گزینه‌ها و انتخاب‌ها بایستی براساس مقایسه فرایند بازار و دولت براساس واقعیات و نه «کامل بودن» صورت گیرد. بازارهای واقعی یک مجموعه اطلاعاتی را که به نفع طرفین شرکت کننده در بازار است فراهم می‌کند و همکاری آنها را افزایش می‌دهند. بعلاوه آگهی و تبلیغ در بازار، دفاتر اعتباری، مارک‌های تجاری و اعتبار فروشنده، مبادلات کالایی، بازار بورس و روش‌های بسیار دیگر در این زمینه حایز اهمیت‌اند.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

تأکید بر اقتصاد آزاد برای توسعه اقتصادی مستلزم استفاده از نهادهای مختلفی است، بازار، خدمات دولتی، سیستم حقوقی و قضایی، احزاب سیاسی، مطبوعات و

رسانه‌ها و غیره. این نهادها اغلب متمم و مکمل یکدیگرند از آنجائی که انواع مختلف آزادی به یکدیگر کمک می‌کنند، نگاهی که متمرکز بر آزادی است خواهان یک رویکرد یکپارچه است.

«بحث آزادی» که خیلی در ایران مطرح شده است، موجب بروز طرز فکرهای متفاوت در کشور شده است یک گروه طرفدار خالص کمپ بازار و عده‌ای در نقطه مقابل ضدبازار قرار می‌گیرند. بدون اینکه موضوع به صورت ریشه‌ای مطرح شود. اصلاح ترتیبات بازار باید با برنامه‌های وسیع‌تر تغییرات اقتصادی اجتماعی همراه باشد که در برگیرنده انواع نهادهاست.

بحث آزادسازی تا حد زیادی تحت تأثیر این فرضیه بوده که شکست‌های گذشته کشور به خاطر توسعه ناکافی مشوق‌های و انگیزه‌های بازاری است اگرچه تا حدودی درست است اما این تحلیل برای نشان دادن اینکه چه عوامل موجب عقب ماندگی کشور شده است ناکافی است. شکست‌های زیادی وجود دارد مخصوصاً در توسعه آموزش‌های عمومی، مراقبت‌های بهداشتی، امنیت اجتماعی، دموکراسی‌های محلی و منطقه‌ای، حمایت از محیط زیست و غیره. بازار تنها یک قسمت از یک تصویر کلی است. بنابراین شکست به ندرت ناشی از «فعالیت بیش از حد» دولت است.

چیزی که می‌توان گفت این است که دولت در بعضی حوزه‌ها زیادی فعال بوده و در حوزه‌های دیگر کم‌کاری کرده است. بنابراین مسئله صرفاً دولت بیشتر یا کمتر نیست بلکه نوع دولت و حکومت است و نقش سیاست‌های عمومی در ارتقاء فرصت‌های اجتماعی است که حائز اهمیت است. در حقیقت رابطه متقابل دولت، بازار و مردم در چارچوب وسیع‌تری باید دیده شود که موجب عملکرد در مسیرهای مختلفی می‌شود.

## پی نوشت‌ها:

- ۱- مونتسیکو (به نقل از هیرشمن (۱۹۸۲) Hirsheman) می نویسد: هر جا که تجارت باشد رفتارها محترمانه است.  
Montesquieu (۱۹۸۹). p. ۳۳۸-۹. P. ۱۰۷
- ۲- Hayek
- ۳- Folodvary
- ۴- friedman
- ۵- Geertz
- ۶- Bowles
- ۷- De George
- ۸- Frey
- ۹- استفاده صحیح از پول و درآمد جنبه اخلاقی دارد. نگاه کنید به: zelizer (۱۹۹۴)
- ۱۰- Sandel
- ۱۱- Rothbard Man & Power
- ۱۲- Becker (۲۰۰۲)
- ۱۳- بوردیو (۱۹۸۳) در تحقیقات ارزشمندی توضیح می دهد که فرهنگ نه تنها پویا و خلاق است بلکه یک عارضه ساختاری است. نگاه کنید به (۲۰۰۰) Schuller etap
- ۱۴- Evans
- ۱۵- در این زمینه مراجعه کنید به:  
US Department of Comerece International Trade Administration (۲۰۰۴) p.ix  
Cornoll and Stanfield (۲۰۰۳), paul Adler (۲۰۰۰) : نگاه کنید به:
- ۱۶- بعضی صاحب نظران «سرمایه اجتماعی» را «بهینه وابستگی اجتماعی» تعریف می کنند و دیگران آن را به پارامترهای پیچیده مرزی رفتار انسانی تشریح می کنند که اعمال و اقدامات انسانی را تسهیل می بخشند (۲۰۰۰) Adler اگر چه استفاده از عبارت «سرمایه اجتماعی» به شکل فعلی به اواخر دهه ۱۹۵۰ بر می گردد اما افرادی نظیر پیره بوردیو (۱۹۸۳) جیمز کلمن (۱۹۸۸) و رابرت پوتنام (۱۹۹۵) هستند که آن را معرفی و مطرح نمودند. Carrol and Stanfield (۲۰۰۳) p. ۳۹۹
- ۱۷- در این زمینه مراجعه کنید به:  
Granovelter (۱۹۸۵), Sunstein (۱۹۹۷)
- ۱۸- در این زمینه مراجعه کنید به:  
Lands, ۱۹۹۸: ۵۱۶; Roland, ۲۰۰۴: ۱۲۰
- ۱۹- نگاه کنید به:  
Hall and Soskico and Kenworthy (۲۰۰۷) World Bank و همچنین یوسفی (۱۳۸۶)
- در یک مقاله شاخص های مذکور را برای ایران و سایر کشورها مقایسه نموده است.
- ۲۰- هایک در این رابطه می نویسد «حقیقتاً منظور ما این نیست که مردم به اندازه حد اکثر شایستگی شان درآمد داشته باشند بلکه منظور حد اکثر مطلوبیت (رفاه) با حداقل درد و رنج و از خود گذشتگی و لذا شایستگی است نه تنها برای ما غیر ممکن است که تمام شایستگی ها عادلانه پاداش دهیم بلکه حتی مطلوب نیست که هدف مردم اساساً کسب درآمد متناسب با حد اکثر شایستگی شان باشد. هر تلاشی جهت وادار کردن آنها به این کار ضرورتاً موجب آن می شود که مردم برای انجام این نوع خدمت پاداش متفاوتی به دست آورند. Hayek, ۱۹۶۰: ۹
- ۲۱- برای توضیح بیشتر در این مورد مراجعه شود به: یوسفی (۱۳۸۳)
- ۲۲- Isaiah Berlin
- ۲۳- برای اطلاع و تحلیل پیرامون این موضوع که چرا تصمیم گیری سیاسی به روش دمکراتیک اغلب موجب فعالیت های اقتصادی ضد تولیدی می شود. نگاه کنید به:  
Jams Gwatney, Richard Stroup, Russell Sobel and David Macpherson (۲۰۰۶) Chapter ۶
- ۲۴- Merkel and Kiuck
- ۲۵- Lipset



- ۲۷- در این زمینه مراجعه کنید به: Przeworki Adam et.al (۱۹۹۵), - Sen (۱۹۹۹a), pp. ۳-۱۷
- ۲۸- World Bank (۲۰۰۶) p.۴
- ۲۹- برای اطلاع از اهمیت و نقش نهادهای رسمی و غیر رسمی نگاه کنید به یوسفی (۱۳۸۲)
- ۳۰- Ragan and zirgales
- ۳۱- Ferguson
- ۳۲- تجربه ژاپن در این مورد بسیار آموزنده است. نگاه کنید به: Hayami (۱۹۹۷) chapter ۹
- ۳۳- Hausmann and Rodrik
- ۳۴- برای توضیح بیشتر در این مورد نگاه کنید به: Hayami (۱۹۹۷)
- ۳۵- Arrow
- ۳۶- Soros
- ۳۷- در این زمینه مراجعه کنید به: Kahn (۱۹۷۰, ۱۹۷۵) Schmalensee (۱۹۷۹b)
- ۳۸- در این زمینه مراجعه کنید به: Feldestin (۱۹۷۲, ۱۹۷۲ b)
- ۳۹- Capture Theory
- ۴۰- در این زمینه مراجعه کنید به: Shleiffer and vishny (۱۹۹۸), Desoto (۲۰۰۰) MC Cheery (۱۹۸۷)
- ۴۱- در این زمینه مراجعه کنید به: Kahn (۱۹۷۵), Peltzman (۱۹۶۷)
- ۴۲- در این زمینه مراجعه کنید به: Tullock (۱۹۶۷), Stigler (۱۹۷۱)
- ۴۳- در این زمینه مراجعه کنید به:
- ۴۴- در این زمینه مراجعه کنید به: Stigler (۱۹۷۱), Posner (۱۹۷۱-۱۹۷۴), Peltzman (۱۹۷۶) Becker (۱۹۸۳) Asch and Seneca (۱۹۸۵)
- ۴۵- Lemons market
- ۴۶- در این زمینه مراجعه کنید به: Williamson (۱۹۸۸), Akerlol (۱۹۷۰) n
- ۴۷- Geeotz
- ۴۸- Impacted
- ۴۹- Bounded Rationality
- ۵۰- Asset Specifity
- ۵۱- Sunk Cost
- ۵۲- Site Specufity
- ۵۳- Phusicap Asset Specifity
- ۵۴- Human Asset Specufity
- ۵۵- در این زمینه مراجعه کنید به: Arrow, ۱۹۵۱, Debreh ۱۹۵۶
- ۵۶- Scitovsky
- ۵۷- در این زمینه مراجعه کنید به: Brittan (۱۹۷۷), Buchanan and Wagner (۱۹۶۶)
- ۵۸- در این زمینه مراجعه کنید به: Tullock (۱۹۶۷), Stigler (۱۹۷۱), To llison (۱۹۸۲)
- ۵۹- Drez and sen
- ۶۰- در این زمینه مراجعه کنید به: Word Bank, ۲۰۰۶:۵-۱۲; Mazumder, ۲۰۰۴
- ۶۱- در این زمینه مراجعه کنید به: Shleiffer and Vishny (۱۹۹۸), MC Cheeny (۱۹۸۷)
- ۶۲- در این زمینه مراجعه کنید به: US Department of Commerce OP.Cit p.ix
- ۶۳- Rodrik, Subermanian and Trebbi

## منابع فارسی:

- موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
- یوسفی، محمدقلی، فضای کسب و کار و اثرات آن بر سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران، اقتصاد توسعه سال دوم شماره ۱۷، اردیبهشت، ۱۳۸۶.
- یوسفی محمدقلی، نقش نهادها در فرایند توسعه اقتصادی، ماهانه، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره هفتم و هشتم فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۲.

## منابع انگلیسی:

- Adler, Paul 2(2000), "Social Capital: The Good , The Bad and the Ugly" , In Knowledge and Social Foundations and Applications, edited by Eric L. Lesser. Boston Butterworth Heinemann.
- Amsden,A(1989), Asia s Next Giant, Oxford University Press,Newyork.
- Arndt,H. (1985), The Origins of Structuralism, World Development, Vol.13,No.2.
- Aschō Peter and Rosalind Seneca(1985), Government and the Market Place, New York : Dryden.
- Baker Wayne (2005), America,S Crisis of Values: Reality and Perception. Princeton Nj: Princeton University press.
- Baker Wayne (2005), America Crisis of Values: Reality and Perception. Princeton Nj.Princeton University Press.
- Becker Gary S. (1983), A Theory of Compilation Amorg Pressure Groups for Political Influence Quarterly Journal of Economics, 98, pp371-400.
- Berger p. (1974), Pyramids of Sacrifice: political Ethics and Social Changes, Newyork: Basic Books ( Challenging Essay, mentioned in, Linking Political Ethics and Third world Poverty.
- Berlin Isaiah(1991), the crooked Timber of Humanity, Fontana.
- Bourdieu, Pierre (1983), "The Forms of Capital, In Handbook of theory and Resarch for the Sociology of Education edited by I.G Richardson, Newyork: Greenwood Press.
- Carana Corporation (2001), The Environment For Business in Tajikistan – A Disincentive To Private Sector Growth and Investment (Alington, Va March.)

- Carnoll Michaelc and Stanfield , James Ronald (2003), Social Capital, Karl Polanyi , and American Social and Institutional Economics Journal of Economic Issues, Vol,xxxvll,No.2 pp.397-404.
- Cattaui Maria Livanos (2003), " Responsible Business Conduct in a Global Economy available at < <http://www. ICC Wbo. Org/ home/global – Compact/ business – Conduct. Asp>>/ accessed Jan 23.2008.
- Chang H.j.(1998), the Role of Institution in Asian development Asian Development Review, 16(2)PP,64-95.
- Chang Hj and Evans(2002), the Role of Institutions in Economic change. In: De Paula,S and Dymski GA,(eds) Re imagining Growth: Towards a Renewal of Development Theory. London and Newyork, zed Books 99-140.
- Chang, Hand Rowthorn R.(1995), Role of State in Economic Change:Enterprenuship and Conffict Management, in H. Change and R. Rowthorn(eds), The Role of State in Economic Change, Clarendon Press, Oxford.
- Chang, H.J.(2000b),The Hazard of Moral Hazard :Untangible the Asian
- Colclough,C.(1992), Structuralism,in Colclough,C and Manor,J(eds) State and Markets:Neoliberalism and the Development Policy Debate,Oxford University Press,Newyork.
- Coleman, J.S.(1988), Social Capital in the Creation of Human Capital: American Journal of Sociologg 9n, pp. 595 -2120
- Collins James C. and Jerry I Porras(2002) Built to Last: Successful Habits of Visionary Companies , Newyork: Harper Business
- Coloman James S. (1988)," Social Capital and the Creation of Human Capital", American Journal of Sociology 94.0.  
Crisis,World Development.Vol.28,No.4.
- Dietrich Mark K.(2000), Legal and Judicial Reform in Central Europe and Former Soviet Union: Voices Form Five countries, Washington DC: World Bank available at < <http://www sword Bank. Org/Legal/ publications / LJR-ECA Pdf>>/accessed Jan 23,2008.
- Drucker Peter F.(2003), "The Delusion of Profit" A Company That Loses money is Socially Irresponsible." Opinion Journal(June) available at <<http://www. Opinion Journal, Com/extra/? Id=//00035707>, accessed January 2,2008.
- Drucker Peter F. (2003), The Delusion of: A company That Loses Money is Rodrik Dani, Subramanian Arvind and Trebbi Francesco (2002), Institions Rule: The Prlmacy institions Over Geography and Integration in Economic Development , NBER Working Paper 9305 , octobrCambridge, Massachuset National Bureau of Economic Research.
- Ellsworth,Richard R. (2002), Leading with pupose:The New Corporate Realities Stanford, calif: Stanford University Press.
- Etzioni Amitai(1988), The Moral Dimension: Toward a new Economics. Newyork: Macmillan.
- Etzioni,Amitai (1988), the Moral Dimension: Toward a New Economics Newyork, Macmillan.

- Evans Donald L.(2004), VS Secretary of Commerce, Message to Business Ethics: A Manual For Managing a Responsible Business Enterprise in Emerging Market Economics. US Department of Commerce , International Trade Administration , Washington DC.
- Feldestin Martin (1972b), " Equity and Efficiency in public Profit, Quarterly Journal of Economics, 26, PP. 75-87
- Feldestin Martin(1972), Distributional Equity and the Optimal Structure of public prices." American Economic Review , 2,pp..32-36
- Ferguson paul R, Glenys J. Ferguson and R. Rothschild(1993), Business Economics, Macmillan.
- Fukazama Francis(1995), Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity New York Free Press.
- Granovetter Mark (1985), Economic Action and Social Structure: the Problem of Embedness",American Journal of Sociology,Vol.91,No.3,PP.481-510
- Granovetter Mark(1985), "Economic Action and Social Structure: The Problem of Embedness." American Journal of Sociology 91 (3) pp. 481.
- Gwatney James, Richard Stroup, Russell Sobel and David Macpherson(2006), Economics: Private and Public Choice (theedition) Thomas South western.
- Gwatney James, Richard Stroup, Russell Sober and David McPherson(2006), Economic: Private and Public Choice (11 the diction) Thomas South Western.
- Gwatney Jams, Richard Stroup , Russell Sobel and David Macpherson (2006), Economics: Private and Public choice(11the edition), Thomas South – western, Chapter 6.
- Hausmann Ricardo and Rodrik Dani (2006), Doom To Choose: Industrial policy paper prepared to the Frist Blue Sky se,inar Organized by the Center for Enternational Development. Harvard University, September 9.
- Hayek Friedrich (1960), The Constitution of Liberty, London, Routledge and kayan paul.
- Hayek Friedrich(1960), The Constitution of Liberty, London, Rout ledge and Kay an Paul.
- Hayek Frishrich (1960), The Constitution of Liberty, London, Rooutlege and Kayan Poul.
- Hellmann Joel and Daniel Kaufman(2001), Confronting the challenge of State Capture in Transition Economies". Finance and Development. Sep.
- Hirschman ,A.(1981),The Rise and Decline of Development Economics in M. Gersovite C.Diaz Aledjandro,G.Ranis and M.Rosenberg(eds) The Theory and Experience of Economic Development,Allen and Unwin,London.
- Jameson, K. (1986), Latin American Structuralism a Mathodological Perspective, World Development, Vol. 14, No.2.
- Jenkins R. (1991), the Political Economy of Industrialisation:a Comparison of Latin America sand the East Asian Newly Industrialising Countries,Development and Change,Vol.22,No.2.

- Johnson, C.A. (1982), *Miti and Japanese Miracle, The Growyh of Inust Policy, 1925 – 1975*, Stanford. Uneyual Change: Family Barkground and Economic Succass, Princeton, N,J. Princeton University Press.
- Joshua Joseph (2000), *National Business Ethics Survey 2000*, Washington DC, Ethics Resources Center, P.42-44.
- Kahn. Afred E.(1972), *The Economies of Regulation* , Vol. 2, Newyork, Jons Wiley and Sons,Inc.
- Linda K. Trevino et. al(1999), "Managing Ethics and legal Compliance: what works and what Hurts". *California Management Review*, 41, winter PP. 131-51, PP.142-43.
- Lipset segmour M. (1959), " some social Requisites of Democracy: Economic Developm ent and political legistimacy." *American Political Science Review* Vol 53.
- Lipset segnour M.(1959), "Some Social Requisites of Democracy: Economic Develop- ment and Political Legitimacy" , *American Political Science Review*, Vol, 53.
- Lisped Seymour M.(1959), "Some Social Requisites of Democracy: Economic Devel- opment and Political Legitimacy *American Political Science Review*, Vol. 53.
- Little, I. (1982) *Economic Development:Theory Policy and International Relations*, Basic Books, Newyork.
- Lynn Sharp Paine (2003), *Value, Shift: Why Companies Must Merge Social and Financial Imperatives to Achieve Superior performance* New York: MC Graw-Hill, Chapter 2 and 3.
- Mazumder , Bankshar (2004), *Earnings Mobity in the under Developing Countries* In Samuel Bowles, Herbert Gintis and Melissa Osborne(eds), *Hayami yujiro (1997) Development Economics: From the poverty to the wealth of Nation- als* Clarendon Press Oxford.
- MC Chesney, Fred S. (1987), *Rent Extraction and Rent Creation the Economics theory of Regulatio n.*" *Journal of Legal Studies* Xvi pp101-11
- Michael Calmnuss (1998), "challenge Facing the Transition Economies of Central Asia" available at <hip://www. Imf.org/ external/np/speeches/1998/o52798- htm>, accessed Jan 23,2008,
- Noll,Roger G. (1989), *Econometric, perspectives on the politics of Regulation in Richard Shamalensee and Robert D Wilily(eds) The Hand book of Indus- trial organization*, Amsterdam / North Holland.
- Olson Mancur(1991), *Autocracy , Democracy and Prosperity"* , in Richard Zeckhauser (ed) *Strategy*, Cambridge MA. Mit Press.
- Palley,Thomas I. (2004), *soros on International Capital Markets and Developing Economics: Multiple Equilibrium and the Role of Policy* *Eastern Economic Journal*, Volume 31, Number 3, sep.
- Peltzman sam (1976), "Toward a More General Theory of Regulation, *Journal of Law and Economics* 19: pp 211-40.
- Peter J. Katzemstein (2004), in Arul Kohli et.al "The Role of theory in Comparative Polities, A sympostim", *world Polities*, 48,No.1,PP. 1-49.



- Peter J. Wasserstein (2004) in At up kohl etol." The Role of Theory in Comparative politics: A Symposium" Word Politics, No. 48, No. 1, PP. 1-49
- Pigou Arthur,C.(1938), the Economics of Welfare, 4<sup>th</sup> edition London: Macmillan and Co.
- Pizeworki Adan etal(1995), Sustainable Democracy, Cambtidge.
- Plzework: Adam etal(1995), Sustainable Democracy Cambridge.
- Posner Richard (1941), "Theories of Economic Regulation the bell Journal of Economics, 5: PP 335 – 58
- Posner Richard A. (1971), Taxation –by Regulation the Bale Journal of Economics. 2: pp.22-50
- Pritchett, L. (2000) Understanding Patterns Economic Gorowth: Searching for Hills a mony plateaus, Mountains amd Plains, World Bank Economic Review, 14(2) pp. 221-50
- Przeworki Adam et.al (1995), Sustainable Democracy , Cambridge.
- Putnam Robert O D (1995), "Bowling Alone: America ðs Declining Social Capital". Journal of Democracy , 6.
- Putnam Robert(1993), The Prosperous Community: Social and Public Life, American Prospect 13 (Spring)pp.37-38
- Repley John(2004), Globalization and Inequality, Neoliberalism .s Downward Spiral. Lynne Renner Publisher London.
- Repley John(2004), Globalization and Inesulity, Neoliberalism, S Downword Srrial, Lynne Renner Publisher, London.
- Rodrik D.(2002), Growth Strategies, in: Aghion P and Duraiuf, SN eds. Handbook of Economic Growth, Amsterdam, Elsevier PP.967-1016.
- Rodrik D. Subramanian A. and Trabbi F.(2004).Institutions Rule: the Primacy of Instuitions Over Geography and Integration in Economic development – Journal of Economic Grown 9(2).pp131-165.
- Rothbard Murrag N.(1969), power and Market: Government and the and the Economy shee Andrews and MC meal Inc. Kanasa, USA.
- Rothbard Murray N.(2002) For A New Liberty , the libertarion Manifesto, Collier Macmillan Publisher, London.
- Schmalensee Richard (1976) Advertising and profitabity , Further Implication Null Hypothesis ", Journal of Industrial Economics, 25,PP45-53.
- Schuller, Tom , Stephon Baron and John Field(2000), "Social Capital. A Review and Critique", in Social Capital: Critical Perspectives, edited by Stephen Baron, john Field, and Tom Schuller , Oxford, Oxford University Press.
- Seldon Arthur(1990), Capitalism , London, Basic Blackwell.
- Sen ( 1999), Democracy as Universal Value in Journal of Democracy (10) Vol. 3, pp. 3-17
- Sen ( 1999a), Deveopment as Freedom. Oxford University Press, also.
- Sen ,A(1999b). Democracy as Universal Value in Journal of Democracy (10) Vol. 3, PP.3 – 17
- Sen A(1999a), Development as Freedman, Oxford.



- Sen A.(199a), Development as Freedom, oxford .
- Sen A.(199b), Democracy as universal value in Journal of Democracy (10) vol.3, PP-3-17.
- Sheleife Andrei and Robert W. Wishny(1993), "Corruption Journal of Economics cvIII, PP, 599-617.
- Sheleifer Andrei and Robert W. Wishny (1998), the Grabbing Hand: Government Pathologies and Their Cures Cambridge MA, Harvard University Press.
- Soros (1998), The Crisis of Global Capitalism: open Society Endangered Newyork: Public Affairs
- Soros G(1987), The Alchemy of Finance: Reading The mind ofThe Market, Newyork: John Wiley and Sons
- Soros(2002a), Remarks delivered at the Institute for International Economics Washington DC. 30.sep.
- Soros(2002b), Busted:Why the Markets can't Fix Themselves. The New Republic, 2, sep.2002b.
- Soros(2002c), Don't Blame Brazil, Financial times, 13, Avg.
- Soros(2002d), On Globalization New York: Public Affairs.
- Stephen S. Cohen and Gary Fields(1999) Social Capital and capital Gains in Silicon Valley, California Management Review, 41, Winter pp.108-130
- Stigler George J (1971)," The Theory of Economic Regulation." Ball Journal of Economics and Management Science II, PP 3-21.
- Strin Saul(2001), Competition and Corporate Governance in Transition." William Davidson Institute Working Paper Series 431, William Davidson Institute Working Paper Series 431, William Davidson Institute available at <http://eres. bus. Umlch edu/ does / working Paper dav/wp 431.pdf. > accessed Jan 23, 2008.
- Sunkel,O. (1973), Transnational Capitalism and Disintegration in Latin America, Social and Economic Studies, Vol.22, No.1
- Sunstein Cass R(1977), Free Markets and Social Justice, Newyork: Oxford University Press.
- Sunstein Cass R. (1977), Free Markets and Social Justice ,Newyork: Oxford University Press.
- Topel, R. (1999), Labour Market and Economic Growth in Handbook of labour Economics, Vol.3, edited by O.Ashen felter and D. Card, Amsterdam, North Holland.
- Tulluck Gordon (1967), the Welfare Cost of Tariffs , Monopoly and Theft, western Economic Journal, V PP. 224-232.
- US, Department of Commerce(2000), Handbook on Commercial Dispute Resolution in the Russian Federation DC, U S. Department of Commerce.
- US, Department of Commerce (2004), A manual For Managing A Responsible Business Enterprise in Emerging Market Economies, International Trade Administration, Washington DC.



- US, Department of Commerce (2204), A Monual For managing Market Economies, International Trade Adminstration, Washington DC.
- Von Misses Ludwig(1963), Human Action A Treaties on Economics 3<sup>rd</sup> edition Chi-cago: Contemporary Books.
- Wade,R.(1990)Governing the Market Economy: Economic Theory and the Role of the State in East Asian Industrialisation,Princetom University Press,Princeton .
- Weiss John(2002) Industrialisation and Globalisation,Routledge, London.
- Wells, Joseph T.(2003), "Protect Small Business Companies without Adequate Internal Controls Needs CPAs to Help them minimize Fraud Risk", Journal of Accountancy 195, No.3. available at<<http://www.questia.com>. accessed on January 2008.
- Wodgong Merkel and Mirko Kiuck (2004), Social Justice and Democroeny: Incesting the Link, IPG, PP. 134-157.
- Woelgong Merkel and Mirko Kiuck (2004), Social Justice and Democracy: Investignatig the Link IPG. Pp.134 – 157.
- Woolcook (2001), The. Place of Social Caputal in understanding Social and Economic outomes, Canadian Journal of policy Research 2/no./ (spring) pp.11-17
- Woolcook micaheel(1998), Social Capital and Economic Development: Toward a Theoretical synthesis and Policy Froamework. Theory and Socity 27 , pp. 151 – 206
- Word Bank (1998), Intersted Questionnaire for the Measurement of Social Caoital Internet Word Bank, Social Capital thematic Group<<http://Poverty.world.Bank.Org/Libaary/View/11> 1998,2003
- Word Bank(2002), Social Copital Project Report, NewYork, World Bank.
- World bank (1998), The Initiative on Defining, Monitoring and Measuring Social Capital: Overview and Program Description Washington. Dc. Worf Bank (Social Development Family).
- World Bank (2006), Equity and Development World Development Report, Washing-ton DC.
- World Bank (2007), Doing Business Report, Eahington DC.
- World Bank (2000), Anti Corruption in Transition: A Contribution to The Policy Debate Washington DC.
- World gong Marcel and Mirko Kiuck(2204), Social Justice and Democracy: Inves-tigatory the Link, IPG.PP.134-157.
- Yamamura , K.(1990), Japans Economic Structure Student.